هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال ششم | شمارهٔ دوازدهم | شنبه ۳۰ سرطان ۱۳۸٦ | ٦ رجب المرجب ۱۴۲۸ – 23 July , 2007

جمعیت اسلامی افغانستان
حزب فرا قومی و افغانستان شمول
ص۲

پاکستان در تنگنای بحران
ص۵

افغانستان در باتلاق بی اعتمادی و بحران
ص۶

:استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در مصاحبه یی با رادیو صبح بخیر افغانستان:

بی برنامگی دولت باعث بدتر شدن اوضاع شده است



به هر حال وضعیت امنیتی تشویش آور است، مشکلاتی زیاد اکنون دامنگیر دولت و نیروهای ائتلاف است، یک نوع پراکندگی در دولت وجود دارد، برنامه های بازسازی به صورت امید بخش پیش نمی رود، با وجود این، ما به این عقیده هستیم که دولت و گروه های سیاسی باید دست به دست همدیگر بدهیم و در حل مشکلات تلاش کنیم

***

ما به این عقیده هستیم در کشورهای در حال بحران، دولت به تنهایی نمی تواند مشکلات را به عهده بگیرد، یک حزب و دو حزب هم نمی تواند مشکل را حل بسازد باید جبههٔ وسیع ملی تشکیل شود و کشور را از مرحلهٔ بحران عبور دهد

***

ما نظام پارلمانی را یک راه حل برای بحران مزمن کشور می دانیم

ص۳

چه کسانی گورهای دسته جمعی می سازند؟

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان در مورد

برکناری آقای عبدالستار مراد والی کاپیسا



بسم الله الرحمن الرحیم

جمعیت اسلامی افغانستان بر این باور است که تقرر و برکناری کارمندان دولت، از صلاحیت های واضح دولت می باشد ولی بستن اتهام و جرح شخصیت افراد یک امر نکوهیده و نارواست که حکومت در مورد آقای مراد مرتکب آن گردیده است.

ما با شناختی که از توان، استعداد، تخصص، اخلاص، شایستگی و کاردانی آقای مراد داریم؛ همچو اتهامات را کاملاً نا موجه و ظالمانه می دانیم و آن را به شدت رد می نماییم.

مردم آگاه و قدر شناس ولایت کاپیسا و مؤسساتی داخلی و خارجی که از نزدیک با آقای مراد کارکرده اند؛ به خوبی می دانند و گواه این واقعیتند که موصوف از والیان سرآمد کشور در امر بازسازی، تأمین امنیت و خدمتگذاری به مردم بوده است.

هر اداره و هر ولسوالی و هر ده و قریهٔ کاپیسا به کار و زحمت شبا روزی و عشق و علاقهٔ مفرط مراد به اعمار، آبادانی، تأمین امنیت و رفاه و آسایش مردم آن ولایت، شهادت می دهد.

بارها از سوی دولت و مؤسسات داخلی و خارجی، کار، مدیریت و دست آوردهائی والی سابق کاپیسا مورد تحسین و ستایش قرار گرفته و بسیار مثبت و عالی ارزیابی گردیده است.

محترم معاون دوم رئیس جمهور، اعلام داشتند که کاپیسا در پروسهٔ دایاگ نه تنها مقام اول را در ولایات مرکزی به دست آورده بلکه یک نمونهٔ منحصر به فرد بوده است!

از دست آوردهای مهم و خدمات به یاد ماندنی عبدالستار مراد در ولایت کاپیسا می توان فقط به چند مورد آن هم به طور نمونه اشاره کرد:
ادامه درص۶

سرشماری آزمایشی آغاز گردید

برنامه آزمایشی سرشماری عمومی جمعیت به تاریخ ۲۰ سرطان آغاز گردید. هدف از اجرای این برنامه آزمایشی که در مناطق محدودی از مراکز ولایات انجام می شود، بررسی عملی این طرح و یافتن مشکلات ونارسایی هایی است که شاید اداره آمارگیری در اجرای آن پیش رو داشته باشد.

عبدالرشید فخری رئیس ادارهٔ مرکزی سرشماری افغانستان می گوید، هدف از اجرای این برنامهٔ آزمایشی، بررسی مجدد پرسش نامه ها و آمادگی های لازم در این زمینه می باشد. سرشماری سراسری در افغانستان که بعد از دو دهه انجام می یابد، قرار است در۱۱جولای سال آینده آغاز گردد. در این سرشماری حدود شصت هزار کارمند که آموزشهای ویژه یی را خواهند دید شرکت می کنند.

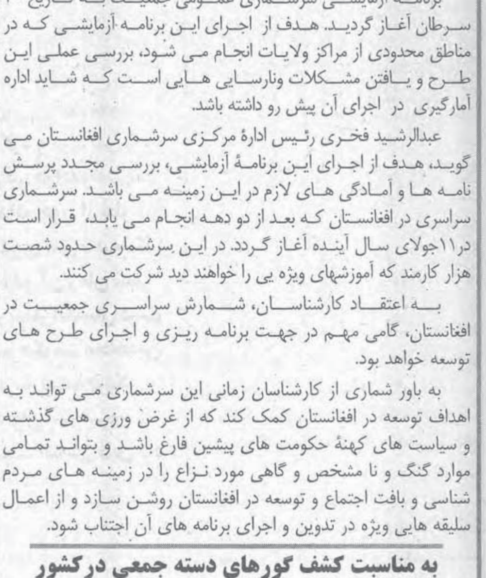
به اعتقاد کارشناسان، شمارش سراسری جمعیت در افغانستان، گامی مهم در جهت برنامه ریزی و اجرای طرح های توسعه خواهد بود.

به باور شماری از کارشناسان زمانی این سرشماری می تواند به اهداف توسعه در افغانستان کمک کند که از غرض ورزی های گذشته و سیاست های کهنهٔ حکومت های پیشین فارغ باشد و بتواند تمامی موارد گنگ و نا مشخص و گاهی مورد نزاع را در زمینه های مردم شناسی و بافت اجتماع و توسعه در افغانستان روشن سازد و از اعمال سلیقه هایی ویژه در تدوین و اجرای برنامه های آن اجتناب شود.

به مناسبت کشف گورهای دسته جمعی درکشور

قصه کن ای جمجمه..!

ص۴



حزب جمهوری ساخته شد

حزب جمهور ی که شماری از مقامات بلند پایه دولتی در رهبری آن قرار دارند اعلام موجودیت نمود. به گفتهٔ اعضای رهبری این حزب کار ثبت آن در وزارت عدلیهٔ افغانستان جریان دارد.

در فهرست بنیانگذاران این حزب که برخی رسانه ها آن را نشر کرده اند، نام شماری از اعضای بلند پایه دولت از جمله ذبیح الله عصمتی رئیس شرکت آریانا، ضرار احمد مقبل وزیر داخله و عبیدالله رامین وزیر زراعت و... دیده می شود.

برخی رسانه ها اعلام کردند که این حزب توسط حامد کرزی رئیس جمهور تأسیس گردیده است. اما یک سخنگوی رئیس جمهور عضویت وی را در این حزب رد نمود. اگر شایعهٔ تأسیس حزب جمهور ی حقیقت داشته باشد، بی تردید این تلاشی است برای یکدست سازی هرچه بیشتر حکومت و تمرکز قدرت در دست اطرافیان رئیس جمهور که از دید بسیاری ها می تواند بحران را در افغانستان شدیدتر سازد.

برخی عقیده دارند، چون انگیزه پیوستن به این حزب، تضمین ادامهٔ وزارت و پست های عالی حکومت می باشد این حزب مانند برخی احزاب دیگر که، جزنامی ازآنها دیده نمی شود دست آوردی نخواهد داشت.

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر: دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

ادرس: کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی: ۲۲٦

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹

Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

جمعیت اسلامی افغانستان

حزب فرا قومی و افغانستان شمول

محمد نسیم فقیری

صبح روز یکشنبه ۲٤ سرطان بنا بر دعوت مؤسسهٔ غیر دولتی FES که وابسته به حزب سوسیال دموکرات آلمان است؛ یک گردهمایی با شرکت تعداد کمی از سران و یا نمایندگان احزاب سیاسی افغانستان در مقر آن مؤسسه تشکیل گردید.

جلسهٔ یاد شده که ساعت ده و سی دقیقه آغاز یافته بود به ساعت یک بعد از ظهر خاتمه یافت.

گردانندهٔ جلسهٔ خانم عادله محسنی در آغاز گفت که فقط تعدادی از احزاب بنا بر مؤثریت و یا حضور و علاقهٔ شان دعوت شده اند و ضمن بر شمردن کمی ها و کاستی های اکثر احزاب سیاسی افغانستان، چنین وانمود ساخت که گویا فقط کمونیست ها دارای حزب فراقومی بوده اند و بس.

نمایندهٔ جمعیت اسلامی افغانستان حین ابراز نظر در مورد مسایل مطروحه، با اشاره به بیانات خانم محسنی چنین گفت:

بدون شک که از جمع کمونیست ها، حزب دموکراتیک خلق از لحاظ تئوری نه تنها فراقومی بلکه معتقد به انترناسیونالیزم کارگری بود و شعار همیشگی شان همان گفتهٔ مارکس و انگلس بود که کارگران یا پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

ولی با مطالعهٔ تاریخ سیاسی معاصر کشور و به استناد نوشته ها و خاطرات اعضای کمیتهٔ مرکزی ان حزب، نشانه های گرایش قومی و زبانی از همان نخستین روزهای تشکیل حزب هویدا بود، چنانچه نوشته اند که تضاد و برخورد حفیظ الله امین و طاهر بدخشی در کمیتهٔ مرکزی حزب، با انگیزهٔ گرایش های قومی و زبانی صورت گرفته بود.

اضافه بر آن موضوع فراقومی بودن شامل حال همهٔ کمونیست ها نبوده است. برخی از احزاب کمونیستی افغانستان کاملاً دارای تشخص قومی، زبانی و سمتی بوده اند.

نمایندهٔ جمعیت افزود: گردانندهٔ محترم فراموش کردند تا در مورد تشکل های مجاهدین هم چیزی بگویند و لازم است گفته شود که اکثر سازمان ها و تشکل های جهادی نیز فراقومی بودند و از آن جمع جمعیت اسلامی افغانستان یک حزب فراقومی و افغانستانشمول بوده و می باشد.

جمعیت اسلامی افغانستان از همه اقوام افغانستان به شمول برادران و خواهران هزارها عضو دارد و شاید تعجب نمایید که ما به حیث یک حزب اسلامی تعدادی از هموطنان هندو و سک را نیز با خود داریم و در حالی که از سال ها قبل با ما رابطه داشتند؛ ولی اکنون با تعدیل اساسنامه زمینهٔ عضویت آنان نیز فراهم گردیده است.

فقیری در مورد سابقهٔ جمعیت اسلامی گفت که برخلاف تبلیغات علیه جمعیت، این حزب چندین دهه قبل در کابل تأسیس شده است و نه طی سال های جهاد در پاکستان! حتی آنانی که جمعیت را مولود سال های جهاد در پاکستان وانمود کرده اند، نا آگاهانه در نوشته ها و مصاحبه های خویش با بیان این مطلب که جمعیت علیه داوود خان کودتا می کرد و یا در دهۀ دموکراسی چنین و چنان کردند، به بطلان ادعای خود می پردازند و اعتراف می نمایند که جمعیت در آن سال ها وجود و حضور داشته است.

فقیری در مورد پیشنهاد وحدت و یا ادغام احزاب چنین ابراز نظر نمود: ما با اکثر احزاب چه در گذشته و چه در حال حاضر اختلافات عمیق و حتی گذشتهٔ خونین داریم و بحث اتحاد شاید شعاری بیش نباشد و با واقعیت تطابق ندارد. اما می توان نقاط مشترک را جستجو نمود و بر اساس منافع ملی و منافع مشترک که همانا حقوق احزاب سیاسی و دفاع از آن است، تشریک مساعی داشت. این پیشنهاد به اتفاق اراء پذیرفته شد.

جلسات مشترک FES با احزاب سیاسی در هفته های آینده نیز ادامه خواهد داشت.

چه کسانی گورهای دسته جمعی می سازند؟



احمد مهدی

برخورد گروه های ایدئولوژیک درافغانستان به دههٔ چهل برمی گردد، در آن زمان از سویی، اشخاص و گروه هایی به افکار و ایدئولوژی های لیبرال و چپ گرایش یافتند و پیاده شدن الگوها و ارزش های غربی را چارهٔ کار وانمود نمودند و از سوی دیگر، شماری زیاد با روی آوری به جریان های اسلامی و ملی در موضع دفاع از ارزش های دینی و فرهنگی بر آمدند، تقابل و رویا رویی میان این دو جریان که، طیف گسترده از تمایلات و برخاستگاه های قومی و اجتماعی را در خود جای داده بود، باگذشت هر روز شدت یافت، گروه های چپ به بلوک سوسیالیستی اتکا نمودند و از الگوی انقلاب های اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین الهام می گرفتند. از همان زمان مسایل افغانستان به خارج وابستگی پیدا کرد و دلچسپی به الگو برداری از افکار و جوامع دیگر و ستیزه با فرهنگ خودی شدت پیدا کرد.

باکودتای داوود خان در۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و به دنبال آن ،کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ تقابل این دو جریان وارد مرحلهٔ خونین برخوردهای مسلحانه گردید، بخشی از نیروهای چپ از طریق کودتا قدرت را در دست گرفتند و با سراسیمگی و خشونت کم نظیر نوع کمونیستی، در صدد تصفیهٔ مخالفین ایدئولوژیک و سیاسی خویش برآمدند، گروه های اسلامی و ملی نیز دست به سلاح بردند و در ادامهٔ برخوردها اتحاد شوروی به اشغال افغانستان اقدام کرد. فصل خونین تاریخ افغانستا ن که رویداد های سه دههٔ اخیر در آن رقم خورد از این جا آغاز شد.

گروه چپ برسر اقتدار، یعنی حزب دمکراتیک خلق مخالفان ایدئولوژیک خویش را به عنوان اشرار و مرتجع دسته دسته سر به نیست می نمودند و اجساد آن ها را در زیر خاک مدفون می ساختند و به این گونه، گورهای دسته جمعی به میان آمد که، اکنون استخوان های آن ها سر از ته خاک برمی دارد و برسنگدلی و ددمنشی جلادان شهادت می دهد. گرچه ظاهراً اکنون جریان گورسازی پایان یافته است اما، تقابل ایدئولوژیک متأسفانه، هنوز هم ادامه دارد، برخی از وابستگان جناح چپ که حالا تغییر جهره داده اند و با تکیه به غرب به جای اتحاد شوروی و جمهور ی خلق چین، از حمایت های مادی و معنوی آنان برخوردار شدند، بر دستگاه های حقوق بشر هم تسلط یافته اند و واژه های، ناقضان حقوق بشر و جنایتکاران جنگی را به جای اشرار و مرتجع به کارمی برند، آنها تلاش دارند گناه گورهای دسته جمعی را نیز برشانهٔ رقبای ایدئولوژیک خویش بیندازند و با برخورداری از امکانات گستردهٔ رسانه یی داخلی و خارجی، سعی دارند این ایده را جامهٔ حقیقت بپوشانند. هدف این گروه آن است که اگر دیروز با راه اندازی کشتارها و شیوه های دیگر نتوانستند دمار از روزگار مخالفان بردارند، امروز بتوانند با ساطور حقوق بشر و به جرم جنایات جنگی، آن ها را به صورت کامل کنار بزنند. برای رسیدن به این هدف آن ها نیازمند اسناد و دلایل قناعت بخش هستند، دست داشتن گروه ها ی رقیب مجاهدین درگورهای دسته جمعی، این دستاویز را در اختیار آن ها قرار می دهد.

دلایلی که تا کنون برای اثبات دست داشتن مجاهدین در گورهای چمتله عنوان شده است، بیشتر تازه بودن لباس ها و کفش های برجاماندهٔ برخی قربانیان است اما، این یک دلیل بی اساس است چون مواد پلاستیکی اگر در جای خشکی مانند دشت چمتله، قرار گیرد می تواند ده ها سال سالم بماند، در حالی که مردم کابل می دانند، دشت چمتله که در آن پایگاه روس ها قرارداشت، یکی از سه کشتارگاه کمونیست ها در کابل بود، پیرمردی که این گورها را برای پلیس نشان داده است گفته است، در زمان روس ها شاهد کشتار و دفن مردم در آن ساحه بوده است. تعداد بی شماری زندانیان پلچرخی که جان به سلامت برده اند، اطلاعاتی. زیادی در مورد کشته شدگان و گورهای دسته جمعی دشت چمتله دارند و حتی می گویند کسانی هستند که از محل کشتار فرار نموده اند.

باید توجه داشت که چه کسانی قبرهای دسته جمعی ایجاد می کنند ؟

کسانی دست به کشتار گروهی و ساخت قبرهای دسته جمعی می زنند که، تعداد زیاد مردم را به جرم مخالفت دستگیر می کنند و افراد دشمن را به عنوان اسیر زندانی می سارند، در پی آن به هدف از میان برداشتن سریع مخالفان و یا نبودن امکانات نگهداری زندانیان، آن ها را به صورت گروهی محو

حکومت مجاهدین برای همهٔ مخالفین عفو عمومی اعلان کرد و هیچ کس را به علت دست داشتن در حوادث گذشته، مورد تعقیب قرار نداد، چون از نظر آن حکومت، با انتقام گیری نمی شد مشکل کشور را حل کرد، در آن زمان شمار زندانیان سیاسی از شمار انگشتان دست هم فراتر نمی رفت. حکومت مجاهدین هیچگاه در پی گزینهٔ تصفیهٔ فزیکی دشمن نبود و به عنوان استراتیژی، به راه حل سیاسی اهمیت اساسی قایل بود

می سارند و در گورهای بزرگ مدفون می کنند. در زمان جهاد ممکن است برخی افراد دست به انتقام گیری و خشونت زده باشند اما، کشتار دسته جمعی و نابودی فزیکی مخالفین، هیچگاه به عنوان یک روش کلی مورد حمایت مجاهدین نبود. جبهات بزرگ و اصلی مجاهدین، اسیران دشمن را نمی کشتند، حتی سربازان روسی را که اسیر می نمودند، گاهی آن ها را زندانی نمی ساختند، برخی این اسیران چنان تحت تأثیر برخورد انسانی مجاهدین قرار می گرفتند که حاضر می شدند علیه نیروهای اشغالگر شوروی بجنگند. بعد از پیروزی مجاهدین بنا بر مداخله های خارجیان، جنگ های سختی میان گروه ها درگرفت و در جریان این جنگ ها به افراد غیرنظامی متأسفانه آسیب های زیادی وارد شد، اما مجاهدین در پی ساختن گورهای دسته جمعی نبودند، حکومت مجاهدین برای همهٔ مخالفین عفو عمومی اعلان کرد و هیچ کس را به علت دست داشتن در حوادث گذشته، مورد تعقیب قرار نداد، چون از نظر آن حکومت، با انتقام گیری نمی شد مشکل کشور را حل کرد، در آن زمان شمار زندانیان سیاسی از شمار انگشتان دست هم فراتر نمی رفت. حکومت مجاهدین هیچگاه در پی گزینهٔ تصفیهٔ فزیکی دشمن نبود و به عنوان استراتیژی، به راه حل سیاسی اهمیت اساسی قایل بود، دعوت مخالفین برای مشارکت در قدرت و تشکیل حکومت های ائتلافی، آنچه برخی ها آن را یکی از نارسایی های حکومت مجاهدین می دانستند، در راستای همین استراتیژی صورت می گرفت. اما در زمان حاکمیت گروه های چپ که اکنون پرخی ای وابستگان آن ها داد حقوق بشر سر می دهند، چندین برابر گنجایش زندان ها افراد را دستگیر می کردند و آن ها را بدون هیچ محاکمه یی سر به نیست می کردند، چنانچه در نامهٔ اسدالله سروری رئیس سازمان استخبارات رژیم امین در پاسخ نامهٔ ریاست امنیت بغلان، این سیاست بازتاب یافته است ، در این نامه گفته شده است که،۳۶۰ تن از مخالفین و اشرار را دستگیرکرده اند اما، جای و امکاناتی برای نگهداری آن ها ندارند، در این زمینه خواستار نظر مرکز شده بودند، اسدالله سروری که اکنون به جرم آن کشتارها به اعدام محکوم شده است و این محکومیت مورد اعتراض دست اندرکاران حقوق بشر قرار گرفته است، در جواب نامهٔ ریاست امنیت ولایت بغلان نوشته است . مرکز هم با چنین مشکلی رو به رو است، شما آن ها را محو سازید! جالب است که همین اسدالله سروری سال ها در زمان حکومت مجاهدین زندانی بود اما، چون محاکمهٔ وی تکمیل نشد اعدام نگردید. بعد از سرنگونی تره کی، امین به منظور انداختن گناه اعدام هعای خودسرانه به گردن سلف خویش، فهرست ۱۲ هزار زندانی سیاسی را منتشرنمود که، در زمان حکومت تره کی محو و در گورهای دسته جمعی مدفون شدند.

جمجمه های تیر باران شده اجساد انسان هایی که، در دشت چمتله به شهادت رسیدند و در گورهای دسته جمعی مدفون شدند، نمایانگر مظلومیت آن ها و جنایت های وحشتناک جلادان می باشد، اما آن لیبرال هایی که به این گورها توجه نشان می دهند، هیچ دلسوزی و ترحمی به آن ها ندارند، هدف آن ها این است که، شاید بتوانند، این حقیقت تاریخی را تحریف کنند و از شهادت مظلومانهٔ آن ها در جهت هدف های خویش استفاده نمایند .

عدالت زمانی دربارهٔ قربانیان این گروهای دسته جمعی تحقق می یابد که مسالهٔ آنان به دور از عرض و مرض های سیاسی توسط یک کمیسیون متخصص بی طرف پی گیری شود و عاملان آنها بر بنیاد این تحقیقات مورد محاکمه قرار گیرند.

بی برنامگی دولت باعث بدتر شدن اوضاع شده است

اشاره

در این اواخر رادیوی صبح بخیر افغانستان مصاحبه یی دربارهٔ اوضاع افغانستان با رهبر جهاد و مقاومت جناب استاد ربانی انجام داد که ما تقدیم آن را به خوانندگان مجاهد خالی از فایده نمی دانیم.

بسیاری از آگاهان مسائل افغانستان در رابطه با اوضاع سیاسی افغانستان خوشبینی چندان ندارند. به این معنی که یک مقدار نگرانی هایی بالاخص در این واخر به وجود آمده که نمی توان از آن چشم پوشی نمود. بناءً به عنوان یکی از چهره های مطرح در اوضاع سیاسی، دیدگاه شما در این مورد چیست؟ و این نگرانی تا چه اندازه می تواند واقع بینانه باشد؟

بسم الله الرحمن الرحیم

اولتر از همه باید گفت که نباید همیش قضایا را از بعد منفی آن ارزیابی کرد. شکی نیست که در وضعیت کنونی مشکلاتی فراوان دامنگیر حکومت و دولت است و به همین اساس ما گاهی که در ارتباط به کارکردهای دولت صحبت می کنیم در مواردی آن را مورد انتقاد قرار می دهیم، این کار را برای آن می کنیم که ما نباید اجازه بدهیم تا مشکلات روز به روز زیاد و اوضاع بحرانی شود.

به هر حال وضعیت امنیتی تشویش آور است، مشکلاتی زیاد اکنون دامنگیر دولت و نیروهای ائتلاف است، یک نوع پراکندگی در دولت وجود دارد، برنامه های بازسازی به صورت امید بخش پیش نمی رود، با وجود این، ما به این عقیده هستیم که دولت و گروه های سیاسی باید دست به دست همدیگر بدهیم و در حل مشکلات تلاش کنیم. به همین اساس ما چه از طریق شورای ملی و چه از طریق جبههٔ ملی برای حل مشکلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی پیشنهادهایی داشتیم اما، بعضی ها چنان تصور کردند که این جبهه به خاطر باز گرفتن مواضع از دست رفته اش تلاش دارد در حالی که هدف ما چنین نیست بلکه، هدف ما کم کردن مشکل کشور است البته مسؤولیت عمده به دوش دولت و کارگزاران امور است. اما یک سلسله نارسایی هایی وجود دارد که آنها تا هنوز به آن فکر جدی نمی کنند و در عوض کوشش می کنند میان دولت و گروه های سیاسی فاصله ایجاد کنند. یک نمونهٔ آن عکس العمل نامناسب در برابر جبههٔ ملی بود، هدف تأسیس جبههٔ ملی تامین امنیت و ثبات در افغانستان، به خاطر تحکیم وحدت ملی و ایجاد یک فضای صمیمانه بود تا همه احساس اطمینان بکنند، دشمنی ها از بین برود، همکاری ها بیشتر شود، و گروه های مختلف در فضای کشمکش و برخورد به سر نبرند بلکه به این فکر باشند که همه باید متحدانه برای ایجاد امنیت و پیشرفت اوضاع اقتصادی کشور کوشش کنند.

شما از یکنوع پراکندگی و سرخوردگی در کشور یاد آور شدید و این یک واقعیت است که نمی توانیم از آن چشم پوشی نمائیم. می گویند علت به میان آمدن گروه طالبان و مخالفین دیگر در همین پراکندگی و سرخوردگی دولت نهفته است در همین رابطه نظر شما چیست؟ این مخالفین و طالب ها کی ها هستند و دولت چه نوع تدابیری را در برابر آنها باید بگیرد؟

شکی نیست که طالب ها یک پروژهٔ خطرناک برای بدنام ساختن مسلمانان و اسلام و سرکوب دولت مجاهدین، در بیرون از کشور توسط دستگاه های استخبارات ساخته شد. کسانی که در این گروه سهم داشتند شامل تندروترین و مخرب ترین اشخاصی بودند که خود را به اندیشه های اسلامی نسبت می دادند، در حالی که از مسائل اسلامی آگاهی درست نداشتند و به صورت تعصب آمیز قضایا را بررسی می کردند و بیشتر به تعصبات قومی فکر می کردند و در برابر مجاهدین و جهاد عقده داشتند.

بارها در مورد گروه طالبان می گفتیم که این جریان اگر همین طور پیش برود نه تنها یک تهدید برای امنیت منطقه است بلکه امنیت دنیا را نیز تهدید می کند، آن زمان این حرف ها را کس نمی توانست قبول کند تا این که بعد از یازده سپتامبر متوجه شدند.

جریان مخالفی که اکنون وجود دارد بقایای همان طالبان هستند اما کسانی که، امروز در برابر دولت قرار دارند همه طالب نیستند. نیرومند شدن مخالفین نتیجهٔ عکس العمل های ناسنجیدهٔ قوای ائتلاف است که باعث کشته شدن افراد ملکی می شود با آن که در عقب طالبان دست های مرموزی وجود دارد اما من باور دارم که دولت می تواند با عملی کردن یک استراتژی مناسب این تهدید را کم کند. در گذشته ها یک طیف بزرگ از کشورها در عقب طالبان قرار داشتند، اما حالا هم آن کشورها از طالبان حمایت نمی کنند. باید توجه داشت که این جریان توسط جنگ از میان نمی رود چرا که، فکر و اندیشه را نمی توان توسط راکت و توپ از بین برد اما این کار با راه حل های سیاسی ممکن است. تا جایی که من معلومات دارم، بسیاری از مخالفین آمادگی دارند تحت شرایط خاص به دولت بپیوندند اما در این زمینه پروسهٔ تحکیم صلحی که دولت دارد فکر می شود یک پروسهٔ نمایشی است، اصلاً آن دستگاه ظرفیت آن را ندارد که این کار عمده و پیچیده را پیش برد و این معضله را بتواند حل بکند، به نظر من اگر دولت در این راستا جدی است باید به پیشنهاد پارلمان، و جبههٔ ملی و گروه های دیگر توجه کند من یقین دارم در این صورت این معضله از بین خواهد رفت.

چندی قبل شما طرح مذاکره با مخالفین را درمیان گذاشتید، آن زمان چنان تصور شد که گویا با مخالفین دولت نظرات مشابه دارید؟ نظر شما در این رابطه چیست؟

به نظر من در این موضوع سوء تفاهم رخ داده است. باور ما این است که حل مشکل مخالفین از طریق جنگ، سیاستی درست نیست، نه مخالفین و نه دولت هیچ کدام نمی توانند از طریق جنگ مشکل را حل کنند.

اگر جنگ از میان برداشته شود آیا مخالفین آمادهٔ راه حل سیاسی می شوند؟ آیا درمیان شما و مخالفین مشکلی نخواهد ماند؟

هدف ما این نیست که باید دولت هم پیشنهادهای طالبان را بپذیرد. بلکه هر دو طرف به نکات مشترک دست پیدا کنند اگر هر دو طرف بر خواست های خود اصرار نمایند در آن صورت مذاکره ثمری نخواهد داشت.

در سال ۱۳۷۵ که دولت اسلامی سقوط کرد، در اصفهان ایران جلسه یی صورت گرفت که در آن جلسه یکی از طرفداران شما گفته بود که ما باید در سیاست های خود بازنگری نماییم در پنج سال گذشته هم گاه گاهی در مورد ساختار جمعیت بحث می شود اما در عمل دیده می شود کاری صورت نمی گیرد. گروه های دیگر هم با همین وضعیت رو به رو اند آخرین تجربه هم تشکیل جبههٔ ملی است که از چندین گروه سیاسی ساخته شده است اما گفته شده که در عرصهٔ سیاسی، دولت با سرخوردگی هایی که رو به روست به علت جبههٔ ملی است که شما در رأس آن قرار دارید. در رابطه به همین تجربهٔ آخرتان، در رابطه به تأسیس جبههٔ ملی که چه نوع ساختار دارد و چرا این ایجاد شده و لطفاً به این سؤال جواب بدهید که آیا شما در سیاست خود دچار یک نوع روز مره گی نشده اید؟

این طبیعی است که در کشورهای بحران زده هم دولت و هم جریان های سیاسی، به شکلی از اشکال با مشکلات رو به رو می باشند. جمعیت هم با مشکلاتی رو به رو بوده است، به هر حال ما ناگزیر به عنوان یک حزب سراسری و بزرگ در جریان حوادث بوده ایم و شکست و پیروزی هایی داشته ایم، فکر می شود شاید هیچ کس از این مسؤولیت ها به دور نباشد. دولت ناکامی های خود را به مجاهدین و یا به تعبیر آنها به جنگ سالاران نسبت می دهد. تحت تأثیر همین تبلیغات به صورت بسیار بیرحمانه مجاهدین را کنار گذاشتند اما هر قدر کسانی که در آزادی افغانستان دست داشتند به حاشیه کشانیده شدند، وضع امنیتی بدتر شد و فساد اداری گسترده تر شد. حقیقت آن است که مشکل دولت، مجاهدین نبود، بلکه مشکل بی برنامگی بود و بی تجربگی کسانی بود که از کشور دور بودند و از مشکلات مردم بی خبر. آن ها آمده بودند تا مشکل را حل کنند اما خودشان برای این نظام و دولت مشکل ساز شدند.

شما گفتید که شما و طرفداران شما نقش مستقیم در تحولات اخیر افغانستان نداشتید در حالی که بعد از توافقات بن، ۸۰ درصد پست های کلیدی دولت بدست مجاهدین بود چه طور با قاطعیت از کارهای خراب پای مجاهدین را می کشید؟

ما در ساختن برنامهٔ بن نقش اصلی نداشتیم تعدادی که در پست های دولت نصب شدند این برنامهٔ تشکیلاتی ما نبود و از آن راضی نبودیم. در ساختار دولت اگر ما تصمیم می گرفتیم ابدا به آن ترکیب دولت را نمی ساختیم. ما به جای این که شش یا هفت وزیر می داشتیم می شد که یک یا دو وزیر می داشتیم اما ما باید به دنبال تحقق برنامه ها و سیاست ها می شدیم، نقش های دراز مدت برای مجاهدین در نظر مئی گرفتیم. ما باید به این می اندیشیدیم افرادی که در آزادی وطن سهم داشتند نقش آن ها در قدرت در اردو و پلیس و بخش های دیگر دولت چه باشد. البته این در تمام دنیا یک امر مسلم است کسانی که در جنبش های آزادی سهم مؤثر دارند آن ها در دولت سهم دوامدار را به عهده می گیرند. ما اصرار داشتیم که، آن فیصله ها دربن گرفته نشود بلکه، در داخل کشور گرفته شود، کسانی که در آن جا تصمیم گرفتند به ما ربطی نداشتند. آن فیصله ها احتمالاً بر آن ها تحمیل شد، به هر حال تصمیم یک چند فرد محدود بود تصمیم مجاهدین و تصمیم حزب ما نبود و نتایج منفی آن پروسه مربوط به ما نیست، ما با طرز کار آن ها مخالف بودیم و آن طرز کارها خود یک نوع سیاستی شد در جهت به حاشیه کشاندن مجاهدین و ایجاد تنازعات درمیان آنها.

اکنون در سطح بالای دولت، مجاهدین نقشی در تصمیم گیری ندارند بلکه این تصمیم گیری ها مربوط به اطرافیان رئیس جمهور است. حتی معاونان رئیس جمهور نقشی در تصمیم گیری ندارند. وزرای منسوب به مجاهدین تصمیم گیرنده نیستند. این موضوع را چندین بار به رئیس جمهور یاد آوری نمودم و گفتم اگر در پی ایجاد یک فضای همکاری و دوستی باشی، این کار را از افرادی که در اطرف خودت هستند شروع کن.

جبهه یی که شما سمت ریاست آن را به عهده دارید جریان اپوزیسیون به حساب می آید در حالی که یک تعداد افراد آن در دولت شرکت دارند شما چرا در این شرایط فعلی این جریان را تأسیس نمودید؟

ما به این عقیده هستیم در کشورهای در حال بحران، دولت به تنهایی نمی تواند مشکلات را به عهده بگیرد، یک حزب و دو حزب هم نمی توانند مشکل را حل بسازند باید، جبههٔ وسیع ملی تشکیل شود و کشور را از مرحلهٔ بحران عبور دهد. این خاص افغانستان نیست بلکه نمونه های آن در تمام کشورها دیده می شود، جبههٔ ملی به منظور عملی شدن این سیاست پا به میدان گذاشته است جواب این سؤال که چه طور مسلمان هایی که در مقابل چپی ها سرسختانه ایستادند، حالا با آن ها دست دوستی دادند و همکاری می کنند، آیا در فکر و ذهن آن ها تغییر به میان آمده است این را باید واضح و صریح بگوییم که هیچ تغییری در ذهن ما به وجود نیامده است ما همچنان که دیروز مخالف مارکسیزم و الحاد بودیم، امروز هم مخالف مارکسیزم و الحاد هستیم و با هر نوع اندیشهٔ ضد اسلامی مخالف هستیم اما شرایطی که دیروز ما در برابر جریان الحادی مبارزه می کردیم با شرایط امروز فرق می کند.

احزاب و گروه هایی که دیروز در صف مخالف مجاهدین قرار داشتند اکنون آمده اند و می گویند ما مؤمن هستیم، مارکسیست و الحادی هم دیگر وجود ندارد، لذا نیاز است تا ما تحت ارزش های اسلامی به خاطر وحدت ملی، به خاطر ایجاد اصلاحات، به خاطر ثبات سیاسی و به خاطر ساختن یک دولت مستحکم دست به دست هم بدهیم اما عنوان اپوزیسیون برای جبههٔ ملی تا اندازه یی مبالغه آمیز است چراکه از نظر ما در شرایط فعلی ضرورت وحدت ملی و مردمی خواست تاریخ و زمان معاصر افغانستان است. ما به دولت هم گفته بودیم که مخالفین دولت از وضعیت کنونی سود می برند بهتر است یک ادرس مردمی ایجاد شود و ناراضیان خواست ها و افکار خود را از آن طریق ابراز کنند به همین اساس ما جبههٔ ملی را مطرح نمودیم.

دیگر اینکه ما نظام پارلمانی را یک راه حل برای بحران مزمن کشور می دانیم. ما در زمان تصویب قانون اساسی گفته بودیم که نظام باید پارلمانی باشد و هم چنان اکثریت وکلای لویه جرکه هم طرفدار نظام پارلمانی بودند. در آن زمان برخی دولت ها وسفارت ها کوشیدند که نظام ریاستی را به تصویب برسانند آنها حکومت ریاستی را یک حکومت مرکزی وقوی می دانند. در حالی که نظام پارلمانی یک حکومت قدرتمند و قوی است و ما برقراری آن را به عنوان یکی از هدف های جبههٔ ملی اعلان نمودیم. هدف ما دیگر در تشکیل جبههٔ ملی آن بود که ما می خواستیم برای دنیا نشان بدهیم که افغان ها می توانند کنار بیایند و احزاب اسلامی غیر از خود آن را می پذیرند، می خواستیم این را عملاً نشان بدهیم که ما طرفدار این هستیم که همه احزاب و گروه ها بر محور ارزشهای دینی و ملی با هم یکجا شوند و پرابلم را حل بسازند، جبهه به این اساس ساخته شده که به خاطر حل بحران های سیاسی امنیتی و اقتصادی مردم دست به دست هم بدهند. اگرچه با هم اختلافات فکری و نظری داشتند اما به خاطر حل مشکلات همکاری کنند. ما هیچ وقت مخالف افراد نبودیم بلکه مخالف افکار و اندیشهٔ مارکسیزم بودیم، مخالف الحاد و تجاوز بودیم. امروز مّا باکسانی که در یک صف اکنون قرار داریم مومن و مسلمان هستند و مخالف الحاد هستند. اما این که عده یی از آنها در صف مخالف ما قرار داشتند، دلیلی وجود ندارد که ما باید تا ابد آنها را مخالف خود بدانیم و با آنها در حال جنگ باشیم. ما در زمان پیامبر اکرم می بینیم کسانی که با آنها جنگ می کردند، بعداً آمده و در صف مسلمانان قرار گرفتند. به طور مثال دندان پیامبر و دستار قدسی شان توسط افراد خالد بن ولید که تا هنوز مسلمان نشده می شکند اما، بعد ها یکی از سپه سالارهای مهم اسلام می شود، دین اسلام با دید وسیع به مسایل نگاه می کند به همین اساس ما مخالف ارزش ها کاری نکردیم.

ما ناگزیر به عنوان یک حزب سراسری و بزرگ در جریان حوادث بوده ایم و شکست و پیروزی هایی داشته ایم، فکر می شود شاید هیچ کس از این مسئولیت ها به دور نباشد. دولت ناکامی های خود را به مجاهدین و یا به تعبیر آنها به جنگ سالاران نسبت می دهد. تحت تأثیر همین تبلیغات به صورت بسیار بیرحمانه مجاهدین را کنار گذاشتند اما هر قدر کسانی که در آزادی افغانستان دست داشتند به حاشیه کشانیده شدند، وضع امنیتی بدتر شد و فساد اداری گسترده تر شد

ما در ساختن برنامهٔ بن نقش اصلی نداشتیم تعدادی که در پست های دولت نصب شدند. این برنامهٔ تشکیلاتی ما نبود و از آن راضی نبودیم. در ساختار دولت اگر ما تصمیم می گرفتیم ابدا به آن ترکیب دولت را نمی ساختیم. ما به جای این که شش یا هفت وزیر می داشتیم می شد که یک یا دو وزیر می داشتیم اما ما باید به دنبال تحقق برنامه ها و سیاست ها می شدیم، نقش های دراز مدت برای مجاهدین در نظر می گرفتیم

به مناسبت کشف گورهای دسته جمعی در کشور

قصه کن ای جمجمه..!

عبدالاحد تارشی

قصه کن ای جمجمه ای نالهء خوابیده زیر خاک
در شب خونینی از شبهای وحشتناک
ای فغان ، ای دلهره ، ای ترس ،ای وحشت
ای سراپا بیکسی پا وسرت خونبار
ای نماد زخم
ای نشان سینهء صد چاک
***
قصه کن ای جمجمه ای خوابگاه تیر
ای تنت صد پاره ازخنجر
ای گلویت را بریده دست خونریز ستمگاران
ای سر برباد گردیده
ای حیات گشته اندر لحظه های بیکسی پرپر
***
قصه کن ای جمجمه ای عالمی از قصه های تلخ
قصه کن ای جمجمه ای دفتری ازخاطرات زندگی در
حالت مردن
قصه کن ای جمجمه ای بوستان آدمیت را
معنی خونین افسردن
***
قصه کن ای جمجمه ای آنکه تو عالی ترین شرحی!
گفته های مارکس اظهارات لینین را
راه مانو مسلک شوم ستالین را
***
قصه کن ای جمجمه ای آنکه تو تصویر تطبیق
کمونزمی
در بهشتی برتر از اندیشهء انسان !
کاندران روید چمنزاران سرخ توده سالاری
وندران با آب حیوان کمونزم آبیاری می شود اینسان !
ریشهء انسان !
***
قصه کن ای جمجمه ای آخرین منزل
کاروان در کاروان رویای رنگین را
کز برای خلقها دیدند
خلقها اینک
حاصلش را ازمیان گورها چیدند !
***
قصه کن ای جمجمه ای کاخ رنگارنگ خوشبختی
کز برای توده ها گردیده بی تعمیر
دست معمار کمونزم این چنین برج ترقی را
کرده هرجا زیر خاک ایجاد
تا نماید خوابهای بی نظیر خویش را تعبیر !
***
قصه کن ای جمجمه ای قصه هایت غصه های درد
درد هایت در دل آغشته باخون زمین جاری
زخمهایت ازفراز گورهای بی نشان در حال روئیدن
اشکهایت در ضمیر دردمند خاک
بی توقف روز وشب در حال پوئیدن
***

قصه کن ای جمجمه ای آنکه تو خود داستانی ..
داستانی از تمام معنی کشتار خونین تر
داستانی تلخ تر از غم
داستانی برگهایت بیشتر از برگهای هرکتاب درد
داستان لحظه های مرگ
داستان عذر وزاری داستان چهره های زرد
داستان قاتلان وحشی نامرد
***
قصه کن ای جمجمه ازخویش
کیستی تو
ای بخون غلتیدهء دلریش
اوستادی بودی وعشق وطن تدریس می کردی
در رهء آزادی این خاک
جان سپردن یاد می دادی
نونهالان وطن را با خبر از فتنهء ابلیس می کردی
روزی اما ناگهان آن " ناگهان " جاری اندر کوچهء
تکرار
" ناگهان " وحشی خونخوار
پای سرخ دیو را تا درسگاهت برد
جان شیرین ترا در چنگل خونریز او بسپرد
***
قصه کن ای جمجمه ای قصه هایت زندگی های شده
مدفون
قصه کن ای جمجمه ای قصه هایت ریزش بی انقطاع
خون
کارگر بودی ویا دهقان
ازبرای لقمهء نانی به اولادت
راحت وآرامش وخوابت همه بودند
لقمه های چرب دسترخوان دیو زحمت وتشویش
دائما غمگین
دائما دلریش
تا که شامی چون بسوی خانه برگشتی
خانه ات مملو زدزدان بود
کودکانت خورده سیلی همسرت درخون گرم خویش
غلتان بود
فرقهء آدم ربای خاد
دست وپایت بست
استخوان زندگی را درتن عمر به رنج آغشته ات
بشکست
***
قصه کن ای جمجمه ای لحظه ها از قصه ات مملو
سینهء درد ازتپش های دلت مشحون
قامت فریاد ها از ناله ات موزون
نوجوانی بودی و از آرزو سرشار
درس ودانشگاه
مکتب وتعلیم
اینهمه بودند گلهایی که تو چون بلبل عاشق
رنگ می چیدی ازآنها رنگ صدها گونه زیبایی

می گرفتی عطر صدها گونه رعنایی
دامن پرواز رویا های خود را می نمودی پر
از عروج کامیابی
از بلندای ترقی
از صعود آسمان سایی
ناگهان یک شب
آخرین خواب خوشت را شبروان اختطاف سرخ بلعیدند
تا نتابی آفتابی گشته درآفاق بیداری
در دل شب اختر عمر ترا چیدند
***
قصه کن ای جمجمه ای گریهء افتاده زیرپای تحقیر
سیهکاران
ای رخ مضروب اشک از سیلی توهین
عفت ملت
آبروی دین
دختری بودی
کافتاب از جام زرینش
صبحگاهان دست وپایت شست وشومی داد
دختر مهتاب تن در چشمه سار پاکیت می شست
شب پرستان کمونزم جنایتکار
در رهت روزی کمین کردند
زیرخاک آن روی وموی نازنین کردند
***
قصه کن ای جمجمه ای نصف درخون خفتهء ملت
تاجر وکاسب
عامل ودهقان
مادر ودختر
عالم دین، واعظ مسجد
دانش آموز جوان ، استاد دانشگاه
درغم آبادی ویرانه های کشور خود غرقه انجنیر
روز وشب مرهم گذار زخمهای ملتش دکتور
مرد وزن پیر وجوان وکودک مظلوم
نصف ملت
ملتی آغشته درخون ،ملتی محروم
***
قصه کن زان لحظه های سخت وحشتناک
قصه کن از برق از شلاق از تعذیب
قصه کن از فحش از دشنام از تحقیق
قصه کن از درد از فریاد
قصه کن از ازدحام جیغ ها در " کوته قلفی ها" ی بی
روزن
قصه کن از ریزش سیل لگد ها بر سر وروی بخون
غرقت
قصه کن از گریه ها از ناله ها از عذر کردن ها
زیرصدها ضربهء مشت ولگد از خویش رفتن ها ومردن
ها
***
قصه کن ای جمجمه زاندم که می گفتی

من نبودم هیچگه ضد شما ای انقلابی ها (!)
من چنان در رنج های زندگی غرقم
کز سیاست نیستم آگه
لیک با دشنام می دادند پاسخ جانیان سرخ گفتار سیه
کردار
می فشردندت به چنگ خویشتن چون دیو
می سپردندت به نیش خویشتن چون مار
***
قصه کن ای جمجمه زاندم که نالیدی
من پدر یا مادر نادار ومحرومم
کودکانم چشم در راهند
دستهای من
معبر نانند سوی حلقهای خشک خشک گشنهء ایشان
کلک های من
چشمهء آبند جاری در مسیرکامهای تشنهء ایشان
این چنین گفتی ونالیدی
لیک دجالان خون آشام
ناله ات را سنگباران در میان سنگلاخ قهقه های
خویشتن کردند
همرهء پای تمسخر بر سر نعش فغانهایت " اتن "
کردند
***
قصه کن ای جمجمه زاندم که بردندت
نیمه شب برلبهء گودال خونباری
دست وپایت بسته چشمت باز
بین کفتاران دهشت در حصار کرگسان مرگ
ناگهان با امر جلادان
سرنگون گشتی دران گودال
تو ومانند تو بسیاری
خاکها خروار در خروار
بر سرت بارید
آسمان بگریست
کهکشان زارید
قصه کن از گریهء آن خاکهای سرد
کاندران شب میزبانت بود
قصه کن از نالهء خونین آن گودال
تو زبانت بسته چشمت بسته ، او اشک وفغانت بود
***
قصه کن ای جمجمه هرچند
قصه هایت را نخواهد بود
جای استقرار غیر از گوشهء گوش فراموشی
پاسخت مانند جریان هزاران نالهء خونبار
در رگ داغ تسلسل در تن صد پارهء ایام
جز رسوبی نیست در مرداب خاموشی
***
قصه کن ای جمجمه از بهر صدها نسل
از جنایات کمونزم جنایتکار
زابتداهای غم انگیزش
تا نهایت های خونبارش
یا حکایت های بی پایان دیگر را
از برای گور های بی نشان دیگری بگذار

پاکستان در تنگنای بحران

وحید مژده

وقتی از پاکستان سخن می گوییم، سخن از کشوری است که درست شصت سال قبل قدم به جهان نهاده است. اما این کشور به عنوان بخشی از نیم قارهء هند، سرزمینی است با سابقهء بسیار طولانی و تمدنی کهن. نیم قارهء هند را می توان موزیمی از ادیان وعقاید مذهبی دانست که در آن هزاران مذهب و گرایش های مذهبی فلسفی در کنار تعدد اقوام و کاست ها وجود دارد.

این رنگینی عقاید مذهبی و تعدد قومی موجب گردیده است تا مردم هند برای زندگی باهمی، در طول تاریخ به تسامح دینی و احترام به معتقدات یکدیگر اهمیت خاص قایل باشند. شاید بتوان یکی از دلایل تمایل کمتر به خشونت در میان مردم هند را ناشی از همین مسأله دانست. هرچند این عادت در میان مردم هند موجب گردید که این سرزمین بارها به وسیلهء همسایه ها و بعد ها قدرت استعماری انگلیس مورد استیلا قرار گیرد، اما در مبارزه علیه استعمار نیز مهماتما گاندی پیشوای مبارزین هند، بنیاد مبارزه را بر عدم خشونت نهاد. کاری که در ابتدا حتی یاران خودش نیز بر موفقیت آن شک کردند. این روحیه تنها منحصر به هندوها نبود بلکه در میان پشتون های سرحد که به سلحشوری و جنگاوری مشهور بودند نیز شخصی چون خان عبدالغفار خان داعی مفکورهء عدم خشونت بود و به همین دلیل وی گاندی سرحد لقب گرفت.

گاندی را (مهاتما) یعنی روح بزرگ می خواندند. وقتی انسان به زندگی سیاسی این اعجوبهٔ عصر خودش نظر می افگند، به مقطعی می رسد که بررسی آن با معیار های امروز سخت حیرت آور است. زمانی که در ترکیه با به قدرت رسیدن مصطفی کمال اتاتورک، الغای خلافت عثمانی اعلام گردید، این واقعه در جهان اسلام به عکس العمل مخالف مسلمانان مواجه شد. این روحیه در هند بسیار قوی بود و مسلمانان هند خواهان احیای مجدد خلافت اسلامی شدند. عجیب است که گاندی نیز در صف هواداران احیای خلافت اسلامی قرار گرفت تا وحدت سیاسی میان هندوها و مسلمانان را که در دوران سلطهء استعمار صدمه دیده بود، تقویت نماید. نهرو صدراعظم وقت هند در مصاحبه یی با (تیبورمند) (که بعداً به شکل کتابی به نام گفت وشنودی با آقای نهرو به نشر رسید) در سال ۱۹۵۵ گفت:

"... درست در آغاز نهضت ما، گاندی در صف نهضتی که به نام (نهضت خلافت) نامیده می شد، قرار گرفت. برای مثال می توان گفت که گاندی نه اطلاع دقیق و کاملی از نهضت خلافت داشت و نه اصولاً خودش شخصاً به آن علاقه مند بود اما چون احساس می کرد که این موضوع مسلمانان هند را به حرکت در آورده است و آن ها این موضوع را خیلی مهم می شمارند، وظیفهء خود می دانست تا از این نهضت هوادارای کند و به این ترتیب از متعصب ترین عناصری که در میان مسلمانان بودند، هواداری می کرد... تنها دلیلش برای چنین اقدامی آن بود که می گفت: گروه کثیری از مسلمانان چیزی را می خواهند، آن ها برادران پرارزش ما هستند و بنابراین باید از آن ها هواداری کرد و تا آخر با آن ها همراه بود... بدیهی است درمورد تماس و اقدام با مسلمانان، گاندی خیلی محتاط بود. منظورم این است که هرگز نمی خواست خودش یا نظر هایش را بر آن ها تحمیل کند همیشه نظر آن ها را می پذیرفت به شرط آنکه آن ها هم نظریهء (عدم خشونت) را قبول داشته باشند..."

انگلیس ها در دوران سلطه بر هند، باسیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، میان هندو و مسلمان ایجاد تفرقه نمودند و در این کار اهداف دراز مدت داشتند. آن ها به صورت دقیق و دراز مدت به مسلمانان تفهیم کردند که در صورت پایان دوران استعمار، هندو و مسلمان نمی توانند باهم زندگی کنند و بنابر این فکر تقسیم در اذهان مسلمانان ریشه دوانید.

سرانجام کشور پهناور هند همزمان با آزاد شدن از چنگ استعمار بریتانیا، تقسیم شد. هرچند مسلمانان هند دارای کشور مستقلی شدند اما در آستانهء این تقسیم، همه مسلمانان به تقسیم آن به عنوان بهترین انتخاب باور نداشتند و این ناباوری میان طیف های مختلف فکری از جمله مولانا ابوالأعلی مودودی رهبر جماعت اسلامی به عنوان یک شخصیت اسلامگرا گرفته تا خان عبدالغفار خان به عنوان یک شخصیت قومیت گرای پشتون وجود داشت.

جالب این جاست که در همه پرسی یی که از مسلمانان ایالت سرحد برای تأیید یا رد این تقسیم صورت گرفت، روی صندوق تأیید قرآن مجید و روی صندوق رد (گرنگ) کتاب مقدس هندوها نهاده شده بود. این عمل به این معنی بود که دادن رای مخالف به تشکیل پاکستان، به معنی مخالفت با قرآن مجید است! به همین دلیل نیز اکثریت به جدایی رأی دادند.

مسلمانان در هندوستان قبل از تقسیم نیز مانند هراقلیتی در جهان در حفظ فرهنگ دینی خود سخت کوشا بودند و حتی در همان زمان نیمز در میان آنان گرایش های افراطی به تدریج آشکار تر می شد. چون تمایل به داشتن یک کشور مستقل از هندوستان بر بنیاد دین مطرح شد، پس طبیعی ترین حالتی که می توانست در این کشور تازه تشکیل قابل پیشبینی باشد، پیوند دین با سیاست بود.

پاکستان بر اساس دین ایجاد شد که در آن دین با سیاست پیوند خورد و گروه های مذهبی سیاسی روز به روز قدرتمند تر شدند. اما شکی نیست که اگر انگلیس ها به این کار راضی نمی بودند هرگز چنین تحولی حتی قابل تصور نبود. و این تقسیم نیز به شکلی صورت پذیرفت که بخشی از پاکستان در گوشه یی بدون داشتن مرز با بخشی دیگر به نام های پاکستان شرقی و غربی به میان آمد. منطقهء کشمیر به دو قسمت بین هند و پاکستان تقسیم شد تا این دو کشور باهم درگیر منازعهء مرزی طولانی باقی بمانند. نیم قارهء هند پس از تقسیم به خاطر مسألهء کشمیر درگیر مسابقهء تسلیحاتی میان هند وکشور تازه تشکیل پاکستان گردید.

اگر خطر کمونیزم در ذهن دولتمردان غرب وجود نمی داشت، این نقشه طرح نمی شد. اتحاد شوروی فاصلهء زیادی با بحر هند و خلیج فارس نداشت و چین نیز به عنوان یک قدرت دیگر کمونیستی، می رفت تا به یک قدرت نظامی قدرتمند در منطقه مبدل شود واین خطر برای غرب جدی بود.

امریکا در پاکستان پایگاه نظامی داشت که یکی از اهداف مهم این پایگاه، تحت نظر داشتن تحرکات نظامی اتحاد شوروی بود. هواپیمای جاسوسی U2 امریکایی که توسط شوروی ها در دههء پنجاه میلادی بر فراز خاک اتحاد شوروی سرنگون ساخته شد از یک پایگاه نظامی امریکا درنزدیکی پیشاور به پرواز در آمده بود. این مسأله خود به نقش پاکستان به عنوان کشوری که برای مقابله با نفوذ اتحاد شوروی به میان آمده بود، صحه گذاشت.

پاکستان با قدرت نظامی ضعیف تر از هند، در کنار دو همسایهء مخالف یعنی هند و افغانستان، چارهء کار را در آن دید تا استراتژی دفاعی خود را بر تقویت روحیهء اسلامی در ملت خود اساس بگذارد. اختلاف میان پاکستان و هند که منجر به دو جنگ و جدایی نیمهء شرقی از نیمه غربی آن گردید کشور جدیدی را به عنوان بنگلادش به میان آورد که پاکستان مجبور شد تا آن را به رسمیت بشناسد. این تحول نشان داد که گرایش های قومی در این کشور به میان آمده بر اساس دین، در حال چیره شدن بر همگونی دینی است. این حالت در بخش باقی مانده از پاکستان میان پشتون، پنجابی، بلوچ و سندی نیز کاملاً قابل رویت است.

یکی از تئوریسن های صهیونیست به این نظر است که برای ساختن یک ملت، وجود یک دشمن مشترک نقشی اساسی دارد، در مورد مردم پاکستان این مسأله صدق می کند. از نظر دولتمردان پاکستان، هندوستان کشوری است که باید همیشه دشمن باقی بماند تا سلامت پاکستان به وسیلهء این احساس خطر حفظ شود. به همین دلیل هر دولتی در پاکستان از سازمان های مذهبی حمایت نمود تا روحیهء جهاد در میان مردم حفظ گردد و مسألهء کشمیر همچنان به عنوان یک معضل میان دو کشور باقی ماند.

این که پاکستان توانست در دو جنگ با هندوستان با وجود دشواری ها، موجودیت خود را حفظ نماید به دلیل وجود روحیهء قوی دینی در میان مردم و نیروی نظامی این کشور بود. در نیروهای نظامی پاکستان مانند اسرائیل، تعلیمات مذهبی بخشی مهم از آموزش نظامی را تشکیل می دهد. ژنرال های نظامی که به وسیلهء کودتا نیز بر پاکستان حاکم شدند، به این روحیه توجه جدی داشتند. در مدارس مذهبی پاکستان نیز که در ابتدا تعلیمات صرفاً دینی بود، خطر هند و مقابله با آن موجب گردید تا به روحیهء جهاد توجه روزافزون صورت گیرد و به تدریج آموزش نظامی نیز دراین مدارس رواج یابد. تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان و جهاد افغانستان این روند را گسترش بخشید.

نقشی که پاکستان در حمایت از جهاد افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی ایفا کرد نشان داد که دنیای غرب چرا از تشکیل پاکستان و تقسیم هند حمایت نمود. در این دوران دنیای غرب خود حامی تندروی اسلامی بود که می توانست به عنوان یک حربهء برنده علیه کمونیست های (بی دین) کارآمد باشد.

احساس خطر از هند بود که از پاکستان در این منطقه یک نیروی اتمی ساخت اما اکنون احساس خطر دیگری در میان مردم پاکستان احساس خطر از هند را تحت الشعاع قرار داده است، امریکا قصد سیطره بر تمام جهان اسلام را دارد و باید در برابر آن ایستاد. بار دیگر مسألهء احیای خلافت اسلامی که امروز القاعده داعی آن است در میان مردم پاکستان هوادار کسب می کند واین خطر از آنجا برای پاکستان جدی است که اهدافی فرا تر از مرزهای ملی را در نظر دارد.

بنابر این، بحرانی که امروز پاکستان به آن مواجه است بسیار ریشه دار تر از آن است که با کشتن چند عالم دین یا ویران کردن چند مدرسه و مسجد بتوان آن را از میان برد. هرقدر این گونه اقدامات فزونی بگیرد، نفرت از امریکا و غرب بیشتر خواهد شد و ناآرامی ها در پاکستان ابعاد گسترده تر خواهد یافت. آیا پاکستان برای تسکین این درد، راهی جز برگردانیدن عنان جهاد از پاکستان به جانب افغانستان دارد؟

طبق یک احصائیه، پاکستان در میان کشور های نا امن جهان در قطار دوازدهم و افغانستان در قطار هشتم قرار دارد. اگر پروسهء (صدور خشونت) کنار نهاده شود، پاکستان شاید در این فهرست مقام بالاتری را به خود اختصاص دهد.

***

از جنگ سال ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان که بخش شرقی آن به عنوان بنگلادش از پیکر اصلی جدا شد، بحرانی را که امروز پاکستان با آن مواجه است، هرگز تجربه نکرده بود. بحرانی که گاهی به نظر می رسد بقای پاکستان را به چالشی جدی فرا خوانده است. خشونت ها که تا کنون بیشتر منحصر به مناطق قبایلی هم مرز با افغانستان بود، اکنون به پایتخت سرایت کرده و پی آمد های حمله به لال مسجد اکنون در سراسر پاکستان محسوس است.

این خطر برای پاکستان تا چه حد جدی است؟ آیا واقعاً پاکستان در آستانهء یک جنگ داخلی قرار دارد؟

در جواب باید گفت که موجودیت احزاب قدرتمند سیاسی مذهبی در پاکستان، امتیازی است که پاکستان برای فایق آمدن بر این بحران از آن برخوردار است. بی طرفی این احزاب در ماجرای لال مسجد نشان داد که آن ها خطری را متوجه بقای پاکستان است احساس کرده اند. وقتی پی آمد های ناشی از ماجرای لال مسجد اندکی فروکش کند، شاید دولت پاکستان درصدد برآید تا با مخالفین سیاسی مذهبی به مذاکره بنشیند و مشکل را از راه تفاهم حل نماید.

دولت پاکستان با بهره گیری از ماجرای لال مسجد و وقایع بعد از آن، می تواند به امریکا و متحدینش بگوید که آن ها از پاکستان نباید توقع بیشتر از آنچه که تاکنون در مبارزه علیه تروریسم انجام داده است، داشته باشند. امریکا هم نمی خواهد شاهد جنگی شبیه آنچه که در افغانستان در جریان است، در پاکستان باشد.

اکنون پاکستان می تواند با "قبول مسؤولیت کمتر و دریافت کمک های بیشتر" در مبارزه علیه تروریسم همکار امریکا باقی بماند.

اما اگر فرض کنیم که پاکستان درگیر جنگ داخلی گردد، به احتمال قوی خشونت ها در افغانستان کاهش نخواهد یافت بلکه برعکس، گسترش دامنهء این بحران در منطقه ـ آنچه که القاعده مشتاقانه به دنبال آن است ـ وضع را از کنترل خارج خواهد ساخت و به خاطر اهمیتی که پاکستان برای غرب دارد، از اهمیت افغانستان در نظر غرب کاسته خواهد شد.



بحرانی که امروز پاکستان به آن مواجه است بسیار ریشه دار تر از آن است که با کشتن چند عالم دین یا ویران کردن چند مدرسه و مسجد بتوان آن را از میان برد. هرقدر این گونه اقدامات فزونی بگیرد، نفرت از امریکا و غرب بیشتر خواهد شد و ناآرامی ها در پاکستان ابعاد گسترده تر خواهد یافت. آیا پاکستان برای تسکین این درد، راهی جز برگردانیدن عنان جهاد از پاکستان به جانب افغانستان دارد؟

یره، نوره یې بس کړئ

عباسي

د ۱۳۸۰ ل د سپتامبر د یوولسمي له پېښې راهیسې ټوله نړۍ په یوه خوله شو، چې په افغانستان کې د طالبانو د واکمنۍ تغر راټول شي او دا مقدماتي کار وشو. او له هماغه وخته چې په هېواد کې د بن د پرېکړې له مخې د سیاسي نظام جوړوني بهیر پیل شو؛ نو دا خبرې په رسنیو کې مطرح کېدې چې باید له ترهګرۍ سره مبارزه وشي د ترهګرو مالي او پوځي سرچینې دې ټپې شي د هغوی پټنځایونه او روزنتونونه دې ویجاړ شي.

دا ټولو ته څرګنده ده، چې له پولې اخوا په قبائلي سیمو او ټول پاکستان کې نژدې د ولس زره مدرسې دي، چې په یو شمېر کې یې ځوانانو ته د مذهبي زده کړو پر ځای د ترهګرۍ ښوونې کېږي، د هغوی ذهن استحماروي او داسې یې له ځانه پردي کوي، چې د نورو د ګټو د خوندیتوب لپاره له ځانه تیر شي، چې ښېشکه د دې ډول پند غالیو شتون د پاکستان د حکومت له مرستې پرته ناشونې دی.

پاکستان په دې معامله کې په یوه ګولۍ دوه ښکې ولي: "په افغانستان کې خپلو استراتېژیکو موخوته د رسېدو لپاره "طالباني تفکر" ته هر اړخیزه لمن وهي او د کشمیر په اړه تري د هندوستان په وړاندې ګټه واخلي. او بل دا چې له ترهګرۍ سره د مبارزې په نامه له لویدیزه ډېر مالي امکانات تر لاسه کړي" او په اصطلاح لنګه غوا یې ترې جوړه کړې او دا شېږ کاله کېږي، د دې پر ځای چې غوا ځاړې شي لا تاندېږي او امریکا په دې وروستیو کې اعلان وکړ چې د قبائلي سیمو د اقتصادي رغاوني لپاره به (۷۵۰) ملیونه ډالره ورکړي او هم به امریکاته د دې سیمو د وارد شویو سودا ګریزو مالونه ټکس نه لګوي.

په دې وروستیو کې امریکایي مقاماتو، سیاستوالو او هم د کانګرس غړیو په څرګنده پاکستان ته ګوته ونیوه، چې د ترهګرو پنډ غالی او د شاتپولو ځای پاکستان دی؛ خو دا چې امریکا په دې اړه د پاکستان په اړه غوڅ دریځ نه نیسي ښايي لامل یې دا وي چې پاکستان د ایران، او روسیې، هند او چین په پرتله د امریکا ګټې خوندي کوي او هغه یې استراتیژیك ملګری دی، له ایران سره د امریکا د دښمنۍ اړیکې، له هند او چین سره نه دومره دوستانه اړیکې، او روسیه خو یې لا پخوانۍ سیاله ده؛ نو ځکه پاکستان ورته یوازې پاتې شوې، او پاکستان هم په پوهېږي چې په سیمه کې امریکا ما ته اړتیا لري؛ نو ځکه دا نازولی چې هر څه کوي امریکایي نازوړې او له ترهګرۍ سره مبارزه چې دومره اوږده شوه ښايي ځینې لاملونه یې همداوي او یا ممکن امریکا په سیمه کې د ځینو نورو موخو لپاره په "لوی لاس دا مبارزه غځوي او دا چې پاکستان د امریکا استراتیژیك دوست او ښه لاس په نامه ورته ولاړ دی کولای شي، چې دا نورې برنامې هم ورته په وړین تندي پر مخ بوزي

مونږ باید داسې فکر ونه کړو، چې د "لال جومات" پېښه د پاکستان د حکومت له ترهګرۍ سره د مبارزې یو مناسب چارو؛ بلکې په دې هر څوک پوهېږي، چې دا یوه ډرامه وه، چې ګنې نړۍ ته وښيي، چې د طالبانو ګوابښ زمونږ تر کومې راغلی او دا دی مونږ یې مخه نیسو، او په دې توګه د ترهګرۍ په نامه لنګه غوا ولوشي

او مونږ باید داسې فکر ونه کړو، چې د "لال جومات" پېښه د پاکستان د حکومت له ترهګرۍ سره د مبارزې یو مناسب چارو؛ بلکې په دې هر څوک پوهېږي، چې دا یوه ډرامه وه، چې ګنې نړۍ ته وښيي، چې د طالبانو ګوابښ زمونږ تر کومې راغلی او دا دی مونږ یې مخه نیسو، او په دې توګه د ترهګرۍ په نامه لنګه غوا ولوشي. پاکستاني سیاستوال د خپلو ګټو لپاره حتی مقدسات تر پښو لاندې کوي، د جوماتونو او مدارسو حرمت یې له منځه یووړ؛ نو دغسې کسان چې د خپل ولس مقدسات په پام کې نه نیسي؛ نو ایا هر ډهول ته به نڅا و نه کړي؟!

دا چې پاکستان د ترهګرو روزنتون دی؛ نو یوه بېلګه یې د رفیق الله ځوارلس کلن تنکي ځوان نیول دي، چې د سرطان په ۱۷مه د خوست د والي ارسلا جمال د وژنې لپاره کارول شوې و، چې د د خدای په فضل د تکړه امنیتي ځواکونو له خوا ونیول شو. هغه پخپله وايي:

"د جنوبي وزیرستان په فقیر مدرسه کې یوه پاکستاني استاد، مولوي امین الله ځانمرګي بریدته چمتو کړی و او روزنیز فلمونه یې ورښودل"

ولسمشر کرزی هم د اسلامي او افغاني دودونو په پام کې نیوو سره هغه د سرطان په ۲۴ مه وبابښه، چې دا حقیقت کې له پولې اخوا اوسیدونکیوته د سولې یو پیغام و؛ خو کاشکې چې له پولی اخوا چارواکي، رسنۍ او مذهبي مبلغین دا انساني چلن درك کړي د هېوادوالو دا تمه ده، چې نړیواله ټولنه په تیره بیا امریکا باید د دې لانجې د پای ته رسولو لپاره کوټلي ګامونه پورته کړي او دا لوبه که څه هم "امریکا او پاکستان" پخپله پیل کړې وي، نور ورته د پای ټکی کېږدي، چې زمونږ اولس ډېر ځپل شوي او نور په سوله کې آرام ژوند غواړي، چې د نړۍ د مدنیت له کاروانه وروسته نه شي.

افغانستان در باتلاق بی اعتمادی و بحران

پوهندوی عبدالعلی کوهی/ استاد دانشگاه کابل

به دنبال سقوط رژیم طالبان و نشست بن در سال ۲۰۰۱ میلادی و حضور جامعهٔ بین المللی در افغانستان، امیدهای کلانی درمیان مردم خسته از جنگ به وجود آمد و گمان اکثریت خاموش بر این بود که مشکل سیاسی افغانستان و خرابی های بازمانده از جنگ حل خواهد شد و مردم گمشدهٔ خود را که صلح و ثبات سیاسی در کشور است، باز خواهند یافت اما با گذشت ماه ها و سال ها این امیدها آرام آرام کمرنگ گردید.

مخالفان صلح و ثبات سیاسی افغانستان، نه تنها نابود نگردیدند؛ بلکه به مثابهٔ یک نیروی قابل ملاحظه عرض وجود نمودند. جریان مخالفت در افغانستان ظرف این سال ها، خود را به حرکت جهانی دهشت افگنان نزدیک تر ساخت.

شیوه های جنگ در کشور نشان می دهد که مخالفان دولت د رصدد شبیه سازی اوضاع افغانستان با آنچه در عراق می گذرد می باشند. قصر سفید بیش از گذشته از خطرات احتمالی مخالفان سیاسی خویش، از جمله القاعده و تروریستان نگران است.

افزایش تهدید های بن لادن سبب گردید، تا مجلس سنای امریکا جایزه برای دستگیری بن لادن را دو برابر نمایند. پرسشی که همگان را به خود مشغول نموده است این است که چگونه این نیروها به این موفقیت دوباره دست یافتند و چه عواملی در تجدید آن نقش داشته است، عدم تعهد به شعارهایی که نیروهای بین المللی در آغاز برای مردم عنوان نموده بودند، شاید یکی از عوامل مهم باشد و از جانب دیگر، باید التفات داشت که این تنها کشور پاکستان نیست که بستر امن برای مخالفان دولت افغانستان می باشد، بلکه

کشور ضرورت به یک محور مشترک دارد، و هر ضعفی در کشور ناشی از همین عدم محور مشترک است. باید نیروهای مطرح، عناصر فعال سیاسی، شخصیت های ملی جهاد و مقاومت، برای ایجاد یک چنین محوری مشترک کار کنند

بی کفایتی کار گزاران دولت و عدم اعتماد مردم، فساد گستردهٔ اداری، به نیروهای مخالف کمک نموده است. روال کنونی امنیتی در افغانستان در حقیقت شکست شعار هایی است که در آغاز برای مردم افغانستان داده شده بود.

اخباری از شمال کشور نشان می دهد که، افراد مرموزی درمیان مردم ترس و رعب ایجاد می نمایند. گفته می شود که این افراد در ولایت های بغلان، کندز و تخار دست به اخلال نظم می زنند.

شنیدن این اخبار ولو در سطح افواه هم بوده باشد، حالتی از نگرانی را درمیان مردم به وجود می آورد. وجود یک چنین فشارهای روانی موجب می گردد، تا آمادگی برای پذیرش هرج و مرج مهیا گردد. فرصت های تاریخی دیر به دست می آید و زود از دست می رود. شکست این فرصت های به دست آمده، یک تجربهٔ ناکام دیگری است که افغانستان با آن مواجه می باشد. در حال حاضر بحران بی اعتمادی در میان مردم و دولت ایجاد شده است. وضعیت پیش آمده ایجاب می نماید تا قبل از همه، دولت به یک بازنگری در خویشتن بپردازد و در استراتیژی خویش تجدید نظر نماید و آنچه در کشور می گذرد، آن را با مردم درمیان بگذارد، کشورهایی که در آغاز به بازسازی و استقرار و نظم در کشور متعهد گردیده بودند، به وضوح با یک سر در گمی امنیتی مواجه می باشند، لشکر کشی های بی هدف، تلفات مردمان ملکی و دست زدن به اشتباهات مکرر، چالش های این نیروها می باشد. بازگشت ثبات و استقرار سیاسی در گام نخست به یک همگرایی، مشارکت فعال سیاسی، همکاری نیروهای بین المللی با نیروهای داخلی نیازد دارد و باید جلو تخریب داشته های مادی و معنوی در کشور گرفته شود و این کار در صورتی میسر خواهد شد که، دولت به طور نسبی بتواند برتری و کفایت خود را نسبت به مخالفان نشان دهد. تعمیم عدالت اجتماعی، تطبیق قانون اساسی و امور شرعی در مناطق تحت کنترل دولت می تواند، جبههٔ دهشت افگنان را کمرنگ سازد. امروز مشکلات نه تنها در جنوب، بلکه در سایر مناطق این سرزمین وجود دارد. میان مردم و دولت فاصله به میان آمده است. توسط از میان بردن این فاصله هاست که دامن جنگ برچیده می شود. مردم باید احساس کنند، نیروهای خارجی به منظور کمک به آنها به اینجا آمده اند، تا وقتی که مشکلات امنیتی و رفاهی مردم بهتر نگردد و اوضاع به نفع ثبات سیاسی تغییر ننماید، مشروعیت دولت کمرنگ باقی خواهد ماند.

کشور ضرورت به یک محور مشترک دارد، و هر ضعفی در کشور ناشی از همین عدم محور مشترک است. باید نیروهای مطرح، عناصر فعال سیاسی، شخصیت های ملی جهاد و مقاومت، برای ایجاد یک چنین محوری مشترک کار کنند.

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان ...

اعمار شهرک محمود راقی که در گذشته خرابه یی بیش نبود.

به دست آوردن پروژه های جاده سازی و اتصال همهٔ ولسوالی ها به مرکز به وسیلهٔ جاده های پخته.

اکمال ۹۰ درصد ضروریات ساختمانی در بخش صحت عامه.

تکمیل بیش از ۷۵ در صد ضروریات ساختمانی و تدریسی معارف.

تأمین امنیت به ویژه برای زنان و دختران مکاتب.

همگان می دانند که برنامهٔ استراتیژی توسعهٔ ملی از این ولایت آغاز و برنامهٔ توسعهٔ کاپیسا مورد تأیید قرار گرفته است.

فهم و دانش آقای مراد توأم با احساس وطن خواهی و مردم دوستی او باعث گردید تا در دل های مردم جا بگیرد و توفیق آن را پیدا کند که منازعات و دعاوی مردم در منطقهٔ نو آباد این ولایت را با مسالمت و مصالحه حل و فصل و از بروز یک فاجعهٔ خونین جلوگیری نماید.

آقای مراد به نزاع و تشنج ریشه دار و دیرپا در ولسوالی کوه بند پایان داد و صلح و آشتی را جاگزین نفرت و خشونت کرد. او نه تنها مانع حملات بی موجب هوایی و زمینی نیروهای خارجی بر کاپیسا گردید، بلکه برخی از سران مخالف و یا مخالف وانمود شده را به گفتگو نشانید.

بنا بر این آقای عبدالستار مراد که نمونهٔ بارز و برجستهٔ تخصص، لیاقت، کفایت، کاردانی و مدیریت سالم است، شایسته و سزاوار شادباش و تحسین و در خور مدال و نشان بود تا مردم ما باور می کردند که حکومت به کار و زحمت و دانش و مدیریت افراد، بها می دهد و ارج می گذارد و از بیان حقایق و واقعیت ها هر چند از زبان یک کارمند ـ که در جوامع دموکراسی یک امر معمول است ـ به هراس نمی افتد و دست و پا را گم نمی کند و به هر اتهام و نا سزای دور از واقع متوسل نمی شود...

جمعیت اسلامی افغانستان زحمات و خدمات آقای عبدالستار مراد عضو برجستهٔ جمعیت اسلامی را در راه خدمت به وطن و آسایش هموطنان به دیدهٔ قدر می نگرد و به آن افتخار می نماید و یقین دارد که اجر او نزد خدا و دعای نیک مردم محروم کاپیسا بدرقهٔ راه اوست.

جمعیت اسلامی افغانستان

دفتر مرکزی/ ریاست دارالإنشاء

۱۳۸۶/۴/۲۸هجری خورشیدی

اخلاق و جوانان

غلام ناصرخاضع

اخلاق جمع خلق بر وزن قفل یا خلق بر وزن افق مجموعه یی صفات روحی و باطنی انسان است. اخلاق از شگفت انگیزترین مؤلفه های شخصیت انسان است که مباحث بسیار پیچیده و دامنه داری را در علوم نظری به خود اختصاص داده است دانشوران، فلاسفه، حکمأ و اندیشمندان زیادی در این باب سخن گفته و قلم رانده اند و از زوایای مختلف در پیرامون آن به کاوش پرداخته اند.

زندگی هریک از ما انسان ها آمیخته با داوری ها و ارزش گذاری هاست، و هرکدام از ما در طول شبانه روز ممکن است ده ها بار با خود ...وییم این خوب است این خوب ...ت این کار را نباید انجام داد و آن کار را باید؛ وغیره...

در فلسفهٔ اخلاق اولین مساله که با آن رو به رو می شویم چیستی یا سرچشمهٔ خوبی ها یا ارزش هاست؛ خوبی چیست؟ ملاک آن چیست؟ منشأ آن کجاست؟ و از کجا بدانیم که آن ملاک معتبر است؟

دومین پرسش عمده در فلسفهٔ اخلاق تفاوت دیدگاه ها و نظرات دربارهٔ عمل خوب و بد می باشد.

مسألهٔ بعدی فلسفهٔ اخلاق نسبی یا مطلق بودن ارزش هاست، آیا دروغ گفتن در هر شرایطی ناپسند است آیا اگر با دروغ گفتن من بیگناهی از مرگ نجات می یابد نباید دروغ بگویم؟

ابن مسکویه درکتاب "تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق" می گوید: خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می کند بدون آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.

از زاویهٔ دیگردر بین دانشمندان دو نظریه وجود دارد، عدهیی از فلاسفه به مطلقگرایی در اخلاق (Moral absolutism) معتقدند و برخی دیگر به نسبیت گرایی در اخلاق (Moral Relativism) معتقدند و هرکدام برای خود استدلال هایی دارند.

به یک تعریف ساده موضوع را خلاصه می کنیم که مجموعه یی از اصول اولیه یی که انسان در تصمیم گیری هایش از آن استفاده می کند اخلاق نامیده می شود؛ من نمی خواهم بیشتر از این بحث را به درازا بکشم و آن را به صورت یک نوشتهٔ تحقیقی دربیاورم این کلیاتی بود که در این بحث از آنها تذکر به عمل آمد؛ بحث اخلاق و جوانان، نوشته یی است که به عنوان پیام ارزنده به جوانان عزیز تقدیم می گردد.

زندگی انسانی خود مستلزم اخلاق انسانی است و ادیان سماوی منجمله دین عزیز ما اسلام اصلاح اخلاقیات را زیربنای اصلاح جامعه می داند و تقریباً اساسی ترین پیام های قرآنی بر محور اخلاق و انسان سازی ارایه گردیده است؛ صبر و شکیبایی، تواضع و فروتنی، صداقت و اخلاص عمل، تعاون و همکاری، نوع دوستی و نیکویی، شجاعت و پایمردی، سخاوت و مهرورزی، توجه به محرمات و... ازجمله پیام های اخلاقی یی قرآن است که سیرت پیامبر عظیم الشأن ما و یاران بزرگوارش نیز نمونه های عملی این پیام های باعظمت است.

من پرداختن به احکام و عنایت بی رویه به گسترش مسائل فقهی درصورتی که درحوزهٔ اخلاقیات دینی به عنوان امر ثانوی کمتر توجه صورت بگیرد به صلاح نمی دانم که متأسفانه ما در حوزهٔ دین با چنین مشکلی مواجه هستیم.

طوری که در جامعهٔ ما به مشاهده می رسد غیبت چگونه است؟ بی انصافی به کدام حد است؟ بخل و حسد و تکبر و ریا چه حالتی دارد؟ اسراف و بی عدالتی و رشوت و فریب و دروغ و... درچه سطحی قرار دارد؟

آیا شایستهٔ مسلمان است در حالی که نماز می خواند و با لباس های فاخر دینی ملبس باشد و کاملاً دینی است، باید گوشت برادر مسلمان خود را بخورد؟ انصاف در معاملات را هم رعایت نکند؟ بخل و حسد و تکبر ورزد و اعمال ریایی را که شرک خفی گفته می شود هم انجام دهد، از اسراف و تبذیر که امروز رسم معمول جامعهٔ ماست خودداری نکند، رشوت و فریب و دروغ و چندین عمل ناشایست دیگر را هم انجام دهد؟ و...

اعمال ناشایستی که در بالا از آن ها تذکر رفت در جامعهٔ مسلمان ما کم نیست و متأسفانه به آنها کمتر توجه می شود. شکی نیست که علمای عزیزما در منابر به این مباحث می پردازند و مردم را به نیکویی توصیه می فرمایند اما آیا این توصیه ها کافی است؟

وقتی درمورد تأسیس مدارس دینی که غالباً اختصاص به مسائل فقهی دارد (اگر دقیق و همه جانبه و زیر کنترل علمای واقعی وجید نباشد می تواندگاه مشکلی به بزرگی یی نشأت گروه های دگم اندیش را به وجود بیاورد که نابخردانه و بی رحمانه کمر به تخریب دین و ملک و ملت ببندند). اتفاق رأی موجود است، گردهمایی ها تشکیل می شود و قطعنامه های مکرر صادر می گردد، باید به حلقات تربیتی که نخستین و ارزشمند ترین رسالت پیامبران بوده است نیز بذل مساعی صورت پذیرد. این نظر ناشی از دغدغه های است که



نگارنده همواره ابراز داشته است.

با همهٔ این نا به سامانی ها جوانان امروز چشم وگوش بازتري نسبت به نسل های ما قبل دارند کوله باری از تجربه را با خود حمل می کنند، رسانه ها و منابع اطلاع رسانی فراوانی را در دسترس دارند و در عین حال دغدغهٔ آینده را باید بیش از دیگران داشته باشند و به یقین بدانند که تهذیب نفس و اصلاح اخلاق، آیندهٔ مطلوب شان را رقم می زند.

غالباً همه می دانند که اصلاح اخلاقیات، اصلاح جامعه است و انسانی کردن جامعه در نخستین گام نیاز به اخلاقی کردن جامعه دارد، یعنی اخلاق انسانی و ضرورت تطبیق آن در محیط ماحول در حوزهٔ انتظاراتِ مثبت و ایده آل های انسانی قابل تعریف است.

اصلاح اخلاقیات، اصلاح جامعه است و انسانی کردن جامعه در نخستین گام نیاز به اخلاقی کردن جامعه دارد، یعنی اخلاق انسانی و ضرورت تطبیق آن در محیط ماحول در حوزهٔ انتظارات مثبت و ایده آل های انسانی قابل تعریف است

برخی دانشمندان بر این نظرند که اکثر ارزشهای اخلاقی فرا دینی است که خداوند بزرگ آن را در سرشت آدمی به ودیعت نهاده و به حکم فطرت، حسن و قبح آن محک می شود. مثلاً راستی، عدالت، وظیفه شناسی و امثال آن را هر دین دار و بی دین به عنوان ارزشهای اخلاقی قبول دارد و برنیکو بودن آنها معترف است؛ به همین ترتیب قباحت دروغ ، ظلم ، خیانت و امثال آن را که با فطرت بشری در تضاد است هر انسان عاقل قبول دارد و مذموم می پندارد.

اخلاق اسلامی که غالباً ازان دم زده می شود یک هدف غایی و معنوی است که پلکان صعود آن نیازمند سیر و سلوک معنوی است و نوع انکشاف یافتهٔ اخلاق انسانی است . البته در این جا باید تذکر داد که مقصد از اخلاق اسلامی اخلاق مسلمان امروز نیست و این دو مفهوم نباید بهم خلط شوند که بطور ضمنی درسطور بالا به آن پرداخته شد.

حالا به یک مثال اشاره می کنم:

تصور کنید اگر در یک جامعه همهٔ مردم سخن راست بگویند وعمل درست انجام دهند، غیبت نکنند، کینه وبخل نورزند، رفتار متکبرانه نداشته باشند، به یکدیگر خیانت نکنند، همکاری و تعاون به عالی ترین وجهی موجود باشد، روابط همه به صورت پاکیزه و حلال باشد آیا آن جامعه، جامعهٔ انسانی نیست؟ چرا هست و لیکن برای این که این انتظام بهم نخورد و دروازه های خطا و دروغ و افتراء و غیبت و جنایت و امثال اعمال زشت گشوده نشود و ضمانتی هم به منظور تداوم و قوام آن موجود باشد هیچ چیز دیگری جز تکیه بر فرامین آسمانی و حاضر و ناظر دانستن ذاتی که همه چیز ما در ید قدرت اوست نمی تواند باشد. این مرحله، مرحلهٔ کمال اخلاقی است.

آنچه که در جامعهٔ ما به حیث اخلاق مصطلح گردیده است رفتار و سلوک انسانی درقبال جامعه می باشد و اما در این خصوص رفتار جوانان بسیار حایز اهمیت است زیرا جوانی دورهٔ بحران است همه غرایز در این دوره درجوشش است و بشر بیش از هر مقطع سنی دیگر در این دوره محتاج عوامل تعدیل کنندهٔ غرایز است به همین مناسبت است که جوانان عزیز باید به خاطر پی ریزی آیندهٔ اجتماعی یی شان به تزکیه و تهذیب در حوزهٔ اخلاقیات بپردازند.

یکی دیگر از ذهنیت های ناقصی که در قبال تعریف اخلاق در جامعهٔ ما وجود دارد اشتباه گرفتن و کلی پنداشتن اخلاق جنسی به جای اخلاق است. به این معنی که اگر عده یی از مردم برسر کوچه یی به غیبت (اشد من الزنا) و افترا و سخن چینی مشغول باشند (که متأسفانه رسم معمول شده است)، اگر دکانداری با سنگ کم و ترازوی پاره صبح تا شام به دزدی بپردازد ، اگرمأمور، قاضی یا پلیسی خیرانه و قلمانه و چای پولی بگیرد، اگر متکبری بر دیگران فخر بفروشد، اگر مفتی ای فتوا ها را به صورت قوی و ضعیف به طرفین دعوا به مقیاس پول صادر نماید و گوهر شریف دین و شریعت را به پای بت نفس قربانی کند چندان غیراخلاقی محسوب نمی شود، لیکن اگر پسر و دختر جوانی به حکم غرایز جوانی با هم نگاهی و یا حرفی تبادله کردند غوغایی بر می خیزد و چه بسا که خون هایی از اثر آن ریخته می شود. شکی نیست که فساد اخلاقی ریشهٔ عفت و حیا را بر می کند و شیرازهٔ خانواده ها را فرو می ریزد و حساسیت اجتماعی در قبال آن موجه و به جای خود می تواند بازدارنده و سازنده باشد. لیکن باید در موارد دیگر انحرافات اخلاقی است که باید بدان توجه نمود و از آن پرهیز کرد و همانگونه که درمورد علایق نامشروع جنسی حساسیت موجود است باید در قبال سایر انحرافات اخلاقی هم حساسیت موجود باشد و در امحاء و یا تعدیل آن در جامعه کار اساسی صورت گیرد. اگر همهٔ زنها نقاب پوش باشند ایا این می تواند به مفهوم سلامت کامل اخلاقی جامعه باشد؟ ویا اصولاً جامعه یی نقاب پوش لزوماً عاری از هر نوع اخلاقی باشد.

جوانان عزیزما می توانند ارزش های اخلاقی را به روش تمرین در وجود خویش فربه بسازند و پدیده های انحرافی را نیز با تمرین در وجود خویش از بین ببرند و یا حد اقل ناتوان بسازند.

به گونهٔ مثال: یک جوان می تواند زمانی معین بسازد که غیبت نمی کند و یا حس خوشبینی را در قبال مردم در خود تقویت نماید و کوشش کند مثلاً برای دوماه با کسی بدبین نباشد. چه اتفاقی می افتد واقعاً معجزه آسا خواهد بود. دیده خواهد شد که کوشش درجهت خوشبین بودن چه اثراتی را بالای سایر انحرافات اخلاقی مانند حسادت، کینه، بخل، تکبر وغیره به جا می گذارد و چگونه زمنیه های معاشرت سالم را با دیگران فراهم می نماید و به چه صورت ساحهٔ نفوذ اجتماعی شخص در اجتماع گسترش می یابد.

جوانان عزیز به خصوص قشر تحصیل یافته در جهت اخلاقی کردن جامعه بسیار نقش ارزنده یی دارند. یقیناً درجامعه یی عملگرا مانند افغانستان، همه به الگوها می نگرند، جوانان تحصیل یافته می توانند الگوهای جوانان تحصیل نیافته و نوجوانان باشند. اگر تحصیل یافتگان مصدر اخلاقیات نیکو باشند و غرایز و احساسات شان را مهذب بسازند، از همین حالا منتظر فردای باشکوه و جامعهٔ دارای اخلاق و رفتاری نیکو باشند، البته این به معنای آن نیست که جوانان کم سواد و یا بی سواد در جامعه متخلق به اخلاقیات نا پسند هستند، هرگز، بسا کسانی هستند که در عالم بیسوادی با اعتماد به نفس توانسته اند غرایز سرکش را مهار و اخلاقیات شان را اصلاح سازند، مگر درعین حال الگو های همین تحصیل یافتگان اند که، اگرخدای نخواسته در سایهٔ سیاه بحران هویت موجود، دلباختهٔ فرهنگ شهوت آلود کاباره که، امروزه برخی آن را به بلاهت و سطحی نگری وسیلهٔ مدرنیزه شدن کشور می پندارند و با وسایل مختلف به میدان آمده اند تا جامعه را از ارزش ها تهی سازند. مطمئنا برآشفتگی اوضاع خواهند افزود که چنین مباد.

جوانان عزیز به خصوص قشر تحصیل یافته در جهت اخلاقی کردن جامعه بسیار نقش ارزنده یی دارند. یقیناً درجامعه یی عملگرا مانند افغانستان، همه به الگوها می نگرند، جوانان تحصیل یافته می توانند الگوهای جوانان تحصیل نیافته و نوجوانان باشند. اگر تحصیل یافتگان مصدر اخلاقیات نیکو باشند و غرایز و احساسات شان را مهذب بسازند، از همین حالا منتظر فردای باشکوه و جامعهٔ دارای اخلاق و رفتاری نیکو باشند

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

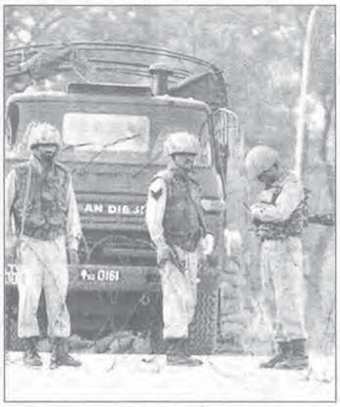
شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ماست

دور ششم سال ششم شمارهٔ دوازدهم شنبه ۳۰ سرطان ۱۳۸٦ ٦ رجب المرجب ۱٤۲۸ - 23 July , 2007

شدت جنگ میان ارتش پاکستان و طالبان مخالف

به دنبال سرکوب خونین طالبان شورشی در مسجد سرخ اسلام آباد پاکستان، حملات انتحاری برکاروان های ارتش این کشور صورت گرفت و تعداد زیاد نظامیان آن کشور به قتل رسیدند. این حملات که در شهرهای سوات، وزیرستان شمالی و اسلام آباد صورت گرفت، باعث قتل ده ها تن گردید. تازه ترین این حملات، حملهٔ انتحاری ۲۵ سرطان در اسلام آباد بود که بر اثر آن حدود ۲۰ تن از اعضای احزاب مردم و مسلم لیگ که در یک تظاهرات به نفع چوهدری شجاعت حسین قاضی القضات برکنار شدهٔ پاکستان، اشتراک نموده بودند به قتل رسیدند. همچنان در یک درگیری مسلحانه میان نیروهای ارتش



پاکستان و افراد مسلح هوادار گروه طالبان در نزدیکی مرزهای افغانستان، بیش از ۱۵ نظامی پاکستانی به قتل رسیده اند.

رهبران قومی در ایالت وزیرستان شمالی پیشتر اعلام نموده بودند که از معاهدهٔ صلح با دولت پاکستان خارج شده اند. آنها گفته اند با سرکوب طالبان، دولت پاکستان توافقات میان طرفین را نقض کرده است.

در حالی که فکرمی شود دولت پاکستان به صورت بی سابقه با چالش های جدی از سوي هواداران طالبان و القاعده رو به رو می باشد، رئیس جمهور پاکستان در وضعیت حساس سیاسی قرار گرفته است و مخالفت های داخلی مخصوصاً اعتراضات هواداران افتخار حسین چودری قاضی القضات برکنار شده و احزاب لیبرال مردم و مسلم لیگ وضعیت بحرانی ایجاد نموده است.

برگزاری جرگه امن منطقه یی به تعویق افتاد

مقامات دولت اعلان نمودند، به دنبال حوادث خونین مسجد سرخ در پاکستان، احتمال دارد برگزاری جرگهٔ امن منطقه یی به تعویق افتد.

این اجلاس قرار بود در اواخر ماه جولای با شرکت نمایندگانی از مردم و نهادهای مدنی هر دو کشور پاکستان و افغانستان در کابل برگزارشود.

فاروق وردک، وزیر امور پارلمانی افغانستان و منشی برگزاری جرگهٔ امن می گوید، دولت پاکستان هنوز فهرست شرکت کنندگان این نشست را ارائه نکرده است.

به گفتهٔ وی، مقامات پاکستان درگیر مسائل داخلی کشور خود بوده اند و نتوانستند شماری از شرکت کنندگان این جرگه را تعیین نمایند.

حکومت افغانستان که برای برگزاری این جرگه آمادگی گرفته است، امیدوار است با برگزاری آن، شورش های طالبان در جنوب تحت کنترل در آید.

برخی گروه ها و شخصیت ها در افغانستان برگزاری اجلاس جرگهٔ امن را دارای اشکال های جدی قانونی دانسته عقیده دارند این جرگه پی آمدهای مثبتی در پی نخواهد داشت.

د عربي هېوادونو سفيران:

په اتريش کې دې د مسلمانانو پرخلاف د ناوړه تبليغاتو مخه ونيول شي

د عربو د ټولني غړيو هېوادونو د سرطان په ۲۷ مه په اتريش کې د پارلمان رئيس ته د مسلمانانو پرخلاف د اتريش د آزادی د گوند د منفي تبليغاتو له امله اعتراض وکړ.

په دې نيوکه کې يادونه شوې چې نوموړی گوند په اسلام پسې تبليغات کوي: نو ښايي چې چارواکي په دې اړه قانوني اقدامات وکړي او هم د دې ډول فعاليتونو د پراخيدو مخه ونيسي.

د دې گوند مشر "هاينس کريستين اشتراخه" په يوې وروستۍ وينا کې د مسلمانانو پرخلاف ډنډوري غږولي او له خپل دولته يې غوښتي، چې په ښوونځيو او پوهنتونونو کې پر سترمنو انجونو بو لړ بنديزونه ولگوي.

د عربي هېوادونو سفيرانو په ليک کې د اسلام او مسلمانانو پرخلاف د "اشتراخه" څرگندونې او تورونه راپارونکي بللي چې په اسلامي نړۍ کې يې د اتريش پرخلاف ناوړه ذهنيت پيدا کړی دی، چې بايد د اتريش دولت له اسلامي نړۍ سره د اړيکو د خرابېدو مخه ونيسي.

په ليک کې د اتريش له دولت څخه مننه هم شوې چې په ۱۹۱۲ز (۱۲۹۱ل) کې يې د اسلام دين په رسميت پېژندلی او د مسلمانانو د فرهنگي تشې د ډکولو لپاره يې د اروپا له نورو ځايونو څخه د جمعې د ورځې امامان د تبليغ او تعليماتو لپاره رابللي وو، چې دا ډول چلن د اديانو ترمنځ د تفاهم يو گام و.

انگليسي مسلمانان له اسلام نه دفاع کوي

"د سرطان په ۲۷ مه په لندن کې يوې محکمې څلورتنه مسلمانان په دې پلمه په ۲۲ کلونو بند محکوم کړل چې د پيغمبر اکرم د سپکاوی لپاره په چاپ شويو کاريکاتورونو يې اعتراض کاوه.

ميزان النور، رحمان، عمران جاويد او عبدالموهيد هر يو په شپږ کاله بند محکوم شول پدې تور چې دوی نور کسان چاودني او وژني ته راهڅول او عبدالسليم د توکمېزی کرکې د خپورولو په پلمه په څلورو کالونو بند محکوم شو.

محکومانو د بنسټپالنی تورونه نه دي منلي. دغو مسلمانانو له يو شمير نورو سره د تير کال په ژمي کې په لندن کې د دنمارك د سفارت مخې ته اعتراضي غونډه جوړه کړې وه، چې ولې د ډنمارك رسنۍ د پيغمبر اسلام سپکاوی کوي؟ دا مسلمانان له ۲۴ نه تر ۲۳ کلونو پورې عمر لري او د "لندن" او "بيرمنگام" اوسيدونکي دي.

دغسې په دې پرېکړه يو شمير مسلمانانو هم نيوکه وکړه، چې د "اولدبيلی" د محکمې مخې ته راغونډ شوي وو. بايد ووايو چې په ځينو اروپايي هېوادونو کې د اسلام د پيغمبر کاريکاتورونه خپرېږي؛ خو د انگلستان دولت په خپلو رسنيو کې د هغوی مخه نيولی ده."

"جمعيت اسلامی افغانستان" د افغانستان د مسلمان هېواد د ستر سياسي تنظيم په توگه له ټولو دولتونو څخه غواړي، چې په نړۍ کې د "بشری حقوقو" د پلي کولو او مراعات کولو له امله د هر دين په تيره بيا "اسلام" د سپکاوی مخه ونيول شي او هغوی چې د غسې فعاليتونو ته لمن وهي په حقيقت کې ترهگری ته لمن وهي.

رهایی آصف ننگ

سخنگوی ادارهٔ امور ریاست جمهوری

آصف ننگ از چاپ مطلبی دربارهٔ رئیس جمهور در مجلهٔ امن در برابر خبرنگاران از او معذرت خواست.

آصف ننگ سخنگوی ادارهٔ امور و مدیر مجلهٔ جرگهٔ امن بعد از رهایی در هفتهٔ گذشته در کنفرانسی خبری در کابل ظاهر شد و در مورد این بازداشت ابهام آمیز خویش توضیح داد. آقای ننگ دلیل بازداشت خود را چاپ ترجمهٔ مطلبی خواند که در مجلهٔ جرگهٔ امن منتشر شده بود.

به گفتهٔ برخی رسانه ها این مطلب که از یک نویسندهٔ خارجی بوده است، به مسایلی پرداخته که ارتباط حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان با شرکت نفتی یونیکال را مورد بحث قرار داده است.

اما عده یی دیگر از رسانه ها، علت بازداشت آقای ننگ را جاسوسی به یک کشور خارجی و افشای اسرار حساس دولتی خوانده بودند.

آقای ننگ می گوید به تحلیل نویسندهٔ مطلب احترام می گذارد اما نباید آن را در مجلهٔ جرگه امن منتشر می کرد، زیرا به گفته او نشر چنین مطالبی در شرایط حاضر به سود کشور نمی باشد.

آقای ننگ می گوید به رئیس جمهور کرزی متعهد است و به دلیل اشتباهی که صورت گرفته از او پوزش خواسته است.

مدیر مسؤول مجلهٔ جرگهٔ امن از برخی رسانه ها نیز انتقاد کرد که به "شکل شتاب زده یی در این مورد قضاوت کردند" و به او اتهام جاسوسی وارد کردند.

آصف ننگ در پی نشر این مطلب از سوی امنیت ملی دستگیر شد و پس از ۱۵ روز بازداشت رها گردید.

انفجار بمبی در مرکز بدخشان ۲ کشته و ۲۵ زحمی برجای گذاشت

بررسی ها نشان می دهد این حادثه نه یک حملهٔ انتحاری بلکه نتیجهٔ یک بمب جا سازی شده بوده است

روز پنجشنبهٔ گذشته ساعت ۸ صبح در مقابل دروازهٔ ورودی قوماندانی امنیهٔ ولایت بدخشان در شهر فیض آباد انفجاری شدید رخ داد که دو کشته و ۲۵ زخمی برجای گذاشت.

سه زن و سه کودک درمیان زخمی شدگان هستند. ۱۶ تن از زخمیان پس از تداوی مرخص شده اند و دیگران نیز حال شان خوب توصیف شده است.

رسانه ها این حمله در بدخشان را یک حملهٔ انتحاری خواندند و آن را نخستین حمله از این نوع در بدخشان گفتند اما مقامات دولتی در ولایت بدخشان می گویند بررسی ها نشان می دهد که این حمله انتحاری نبوده بلکه در اثر بمبی بوده جاسازی شده در کراچی یی که صاحب آن نیز کشته شده است. اکنون بررسی دربارهٔ شخص دوم کشته شده متمرکز است که تا حدودی مشخصات وی نیز روشن شده است.

گفته می شود مالک کراچی عبدالمعروف از باشندگان شهر فیض آباد از حالت روانی خوبی برخوردار نبوده است، بناءً بسیار احتمال دارد با استفاده از این حالت وی در کراچی او بمب کار گذاری شده باشد.

این انفجار زمانی رخ داد که سفیر آلمان در افغانستان در شهر فیض آباد بود. تا هنوز چندین حادثه از این قبیل در بدخشان رخ داده است اما تا کنون حمله یی انتحاری در این ولایت ثبت نشده است.

طالبان مسؤولیت این حادثه را به عهده گرفتند.